



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۵۰

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۴ مه ۲۰۰۸ - ۲۵ اردیبهشت ۸۷

پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست

سیاوش دانشور، آذر ماجدی



جدال بر سر نام
خلیج: اهداف و
صف بندیها

علی جوادی

در ماههای اخیر بار دیگر جریانات ناسیونالیست عظمت طلب تلاش کرده اند کشمکش دیگری را در جلوی صحنه سیاست قرار دهند. جدال بر سر نام خلیج. خلیج فارس یا خلیج عربی؟! گویا قرار است این بار مردم منطقه را بخاطر نام خلیج روی در هم قرار دهند. نفرت و کینه های ملی و ناسیونالیستی را مینای تحکیم موقعیت دول و نیروهای ارتجاعی قرار دهند! گویا قرار است ما شاهد خونریزی ها و آدمکشی ها ناسیونالیستهای منطقه بر سر نام خلیج باشیم.

زمینه های تاریخی این جدال ارتجاعی چیست؟ مخاطرات احتمالی کدامند؟ صف بندیها کدامند؟ نیروهای هر سو چه اهداف سیاسی را دنبال میکنند؟ برای خنثی کردن این کشمکش چه باید کرد؟

زمینه های تاریخی

اقدام کمپانی گوگل در تغییر نام خلیج در نقشه های این کمپانی از "خلیج فارس" به "خلیج عربی" یک اقدام بدون پیشینه و سابقه نیست. قدمتی تاریخی دارد. دعوا بر سر نام خلیج در دهه های اخیر همواره اهرمی برای فشار به ناسیونالیسم رقیب و یک عرصه کشمکش برای گسترش موقعیت ناسیونالیسم عرب و قلدری ناسیونالیسم ایرانی در منطقه و حوزه خلیج بوده است. همانگونه که مساله حاکمیت "جزایر سه گانه" یک عرصه دیگر تلاقی کشمکشهای ناسیونالیستی در منطقه است. در طول این دوران هر زمان که یک نیروی ناسیونالیستی در منطقه دست بالا را پیدا کرده است، مساله "نام خلیج" و "حاکمیت جزایر سه گانه" هم به همراه آن به

صفحه ۲

صفحه ۵

حکومت نا متعارف اسلامی،
وظایف عاجل ما!

کامران پایدار

صفحه ۱۵

اخراج و تغییر موقعیت استخدامی
برای حذف مزایای کارگران
شرکت ایساکو ایران خودرو

در صفحات دیگر؛

تجمع اعتراضی خانواده های کارگران
زندانی پارس خودرو

"ما را نترسانید!"

حمایت اتحادیه های کارگران مواد غذایی،
مزارع و نساجی از کارگران نیشکر هفت تپه

اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر
هفت تپه وارد دومین هفته شد!

... و نامه ها

اعتصاب

سپهر

صفحه ۱۴

تجمع اعتراضی خانواده های کارگران
زندانی پارس خودرو

"ما را نترسانید!"

صفحه ۱۳



به مسئول
سایت آزادی بیان

علی ظاهری

صفحه ۱۴



جدال بر سر نام خلیج: اهداف و صف بندیها...

حاشیه رفته است. و هرگاه که مساله قدرت سیاسی فائده منطقه و حوزه خلیج به مساله ای باز و مفتوح تبدیل شده است، دعوا بر سر نام خلیج هم شدت گرفته است. این قاعده عمومی افت و خیز این جدال تاریخی در منطقه است.

در دوران سلطنت محمد رضا شاه "مساله نام خلیج" مساله ای خاموش و فراموش شده بود. تحکیم و تقویت موقعیت ژاندارمی رژیم ایران در منطقه عملا این مساله را به حاشیه رانده و خاموش کرده بود. پس از سرنگونی دستگاه سلطنت در ایران و تغییر جغرافیای سیاسی منطقه و باز شدن مساله قدرت فائده و هژمونیک منطقه، و با بالا گرفتن ادعاهای ناسیونالیستی دولتهای ارتجاعی عربی و مشخصا دولت عراق، دعوا بر سر نام خلیج هم مجدداً به جلوی کشمکشهای منطقه رانده شد.

اما در تمام این مدت برشورهای تبلیغاتی کمپانی‌ها بین المللی بر حسب آنکه به مقصد کدام کشور روانه هستند، نام خلیج عربی و یا خلیج فارس را بر خود داشته اند. آنچه بر روی برشورهای تبلیغاتی و آگهی‌های تجاری کمپانیهای بین المللی ثبت شده است، انعکاس ساده منافع تجاری و حوزه صدور کالاهایشان است. مساله ساده و متأثر از منافع صرف اقتصادی است. خلیج فارس و یا خلیج عربی نامی بوده است که کالاهای تجاری بر حسب کشور مقصد خود بر برشورهای تجاری خود ثبت کرده اند. این بار نیز اقدام گوگل از چنین منافعی پیروی میکند.

صف بندیها و موقعیت نیروهای ناسیونالیستی
اقدام گوگل یک مساله حاشیه ای

پیروزی در صحنه های اصلی نبرد است. نبردهای آتی را به حوزه های فرعی تر سوق میدهد. به این اعتبار پیشرویهای ارتجاعی اسلامی در منطقه همراه بوده است با طرح مجدد مناقشات و مسائلی که برای دوره ای خاموش شده بودند. شدت گرفتن جدال بر "حاکمیت جزایر سه گانه" و "نام خلیج" از این حکم در شرایط کنونی تبعیت میکنند. جدالی واقعی نیستند. عمدتاً تبلیغات و فشار سیاسی اند. این مناقشات تنها به مثابه ابزاری برای اعمال فشار بر رژیم اسلامی و ایجاد صفتبندی جدید در قبال این نیروی "مافوق منطقه" عمل میکنند. تاکنون هیچ نیرویی ارتجاعی بر سر "نام" یک منطقه به جدال نیروی متخاصم برنخواسته است. مساله "شط العرب" یا "اروند روند" دعوایی بر سر نام نبود، بر سر بهره برداری و گسترش مرزهای آبی از جانب رژیم سلطنتی حاکم و ناسیونالیسم عظمت طلب ایران و تضعیف ادعاهای ناسیونالیسم عرب بود. همانطور که مساله اساسی جنگ ایران و عراق بر سر موقعیت ناسیونالیسم عرب در منطقه و حوزه خلیج و ادعاهای ناسیونالیسم زخم خورده عرب در فردای سقوط رژیم شاه در ایران بود.

۲- کمتر مساله و بحرانی در دوران معاصر است که مهر جدالهای جهانی را در بر خود نداشته باشد. خاورمیانه مسلماً چنین استثنائی نیست. در دوران حاضر و پس از ۱۱ سپتامبر، جهان وارد کشمکش خونین دو قطب تروریستی دنیای معاصر شد. هر صفتبندی و تغییر و تحولی در منطقه در عین حال متأثر از این جدال پایه ای دوران ما است. کشمکشهای جهانی وزن و سنگینی خود را بر تصادمات منطقه ای تحمیل میکنند. پیشروی و پسروی هر کدام از طرفین متخاصم در منطقه در عین حال انعکاسی جهانی و بین المللی علاوه بر تبعات منطقه ای خود دارد.

جنگ اسرائیل و حزب الله و حمله اسرائیل به لبنان یک نمونه از این جدالهای معاصر است. تقابلات منطقه حوزه خلیج و جدال ناسیونالیسم در دو سوی این دو قطب نیز متأثر از این صفتبندیها است. اما موقعیت نیروهای ذینفع در این متخاصم ارتجاعی ویژگی هایی به مساله میدهد که به درجاتی از اهمیت بین المللی این مساله میکاهد. یکی از این مسائل نقش و جایگاه ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی در این متخاصم است. دیگری منفعت و بهره برداری حکومت اسلامی در این تقابل سه گانه: ناسیونالیسم عرب، ناسیونالیسم ایرانی و اسلامیسیم و حکومت اسلامی است.

۳- ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی به لحاظ سیاسی نیرویی تمام عیار پرو غربی و تمام عیار ارتجاعی است. به لحاظ سیاسی متحد سیاسی اردوی تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل و متحدینشان است. ما به ازاء سیاسی و متحد دیرینه این ارتجاع جهانی است. اما مانند هر نیرو و جنبش ناسیونالیستی منافع پایه ای این جنبش در این اردو جهت سیاسی نیروهای متفاوت آن را تعیین میکند. این نیرو در جدال بر سر نام خلیج، مساله جنگ و حمله نظامی به ایران و "تجزیه ایران"، در کنار رژیم اسلامی ایستاد. این مکان و موضع سیاسی ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی یک فاکتور

صفحه ۳

آثار

منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که
به برپائی جامعه ای
سوسیالیستی فکر میکند و آن را
امری مبرم و ممکن میداند،
منصور حکمت یک گنجینه غنی
آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

جدال بر سر نام خلیج: اهداف و صف بندیها...

محدود کننده در ایفای نقش فعال آمریکا و متحدینش در این جدال و یا در دامن زدن به ابعاد منطقه ای آن است. از طرف دیگر از نقطه نظر مصالح اردوی تروریسم دولتی چنانچه بالاگرفتن این جدال منجر به همسویی بیشتر نیروهای ناسیونالیسم عظمی طلب ایرانی به قرار گرفتن در کنار رژیم اسلامی شود و یا اینکه رژیم اسلامی طرف پیروز این تخاصم ارتجاعی شود، این فاکتور نقش محدود کننده ای در دامن زدن به این جدال از سوی آمریکا و متحدینش است.

اما چرا بخشهایی از نیروهای ناسیونالیست پروغری چنین "هزینه ای" را می پردازند؟ محاسباتشان چیست؟ واقعیت این است که پروژه ها و سیاستهای نیروهای ناسیونالیست پرو غری در دوره اخیر تماما با شکست مواجه شده است. از حمایت مشروط از دوم خرداد گرفته تا حمایت از پروژه های رژیم پنج و رفاندم. اهرمی برای تغییر در جامعه ندارند. اگر چه تفکر ناسیونالیستی و تغییر بر مبنای حمایت از غرب یک ذهنیت سیاسی مطرح در جامعه است اما فاقد اهرمهای واقعی و زمینی تغییرند. از این رو تکیه بر شکافهایی درونی رژیم، حمایت از بخشی از رژیم در مقابل بخش دیگر، یک رکن همیشگی سیاستشان بوده است. در این دوره هم بر این تصور کودنانه اند که میتوانند با تکیه بر مانورهای

بخشهایی از رژیم در وارد کردن عنصر هویتی ناسیونالیسم عظمی طلب ایرانی در حرکتهای سیاسی در جامعه پیدا کنند. این همسویی مسلمانان هر دو سو "تاکتیکی" است. اما رژیم اسلامی همانند دوران دوم خرداد برنده این معامله گری سیاسی طرفین است.

۴- آمریکا در حال حاضر در گیر جدالی همه جانبه در منطقه بمنظور مقابله و محدود کردن حوزه نفوذ و عملکرد رژیم اسلامی است. این جدال نظامی و سیاسی و اقتصادی است. اساسی ترین جدالی است که این اردوگاه در دوران اخیر با آن مواجه بوده است. شکست سیاسی در منطقه و عراق اگر به شکست نظامی در عراق اضافه شود، از نقطه نظر این نیرو فاجعه است. از این رو در جدال نیروهای ناسیونالیستی منطقه، ادعاهای ناسیونالیسم عرب به میزانی که این جدال در خدمت منفعت پایه ای این جدال بین المللی قرار گیرد، برای این نیرو حائز اهمیت است در غیر این صورت نه! واقعیت این است که "نام خلیج" عرصه واقعی و جدی در این چهارچوب برای آمریکا نیست، جایی که سرنوشت اسلام سیاسی و تفوق آن در منطقه در صدر مسائل قرار دارد، نام خلیج مساله ای حاشیه است. بعلاوه "هزینه" آن نسبت به "منفعت" آن بالا است. تا همین جا نشان داده شده است که "برنده" این جدال نه ناسیونالیسم عرب، نه ناسیونالیسم ایرانی، بلکه رژیم آدمکشان

اسلامی است. کاهش ضررهای این جدال یک سیاست آمریکا در این راستا است.

۵- جمهوری اسلامی تاکنون برنده این کشمکش ارتجاعی بوده است. سیاست رژیم اسلامی در این راستا دو گانه است. از یکطرف واکنش چندانی در قبال "شاخ و شانه کشی های" ناسیونالیسم عرب در قبال نام خلیج از خود نشان نمیدهد. جایگاه چندانی برای این جدال قائل نیست. این موضعی است که جناح راست و حاکم بر حکومت اسلامی عمدتا دنبال میکنند. "مشغول پیشروی در عراق اند." نام خلیج را مساله و جدالی جدی و حیاتی نمیدانند. از طرف دیگر میکوشند تلاشهای ناسیونالیسم ایرانی در این چهارچوب را در خدمت تحکیم موقعیت رژیم اسلامی و حاشیه ای کردن اپوزیسیون داخلی قرار دهند. از این رو هم "روز خلیج" را در تقویم جامعه قرار میدهند و هم فراخوان گردهمایی را توسط ارگانهای "ورزشی" خود صادر میکنند. نتایج سیاسی این جدال برای رژیم اسلامی یک مانده آسمانی است. در شرایطی که مردمی امرشان سرنوشت رژیم اسلامی است، بخشهایی از اپوزیسیون راست پروغری را، بخشی از نیروهای مورد نظر غرب برای رژیم پنج را، در همسویی با خود به میدان کشیده اند. وارد کردن عنصر ناسیونالیسم عظمی طلب در مانورهای سیاسی رژیم اسلامی یک رکن تلاش رژیمی است که با کوهی از انزجار و نفرت مردم از حکومت و اسلام پییده و عنصری سوخته است. ناسیونالیسم کماکان میتواند منشأ تحرک و تحول ارتجاعی باشد.

کمونیسم کارگری و جدال بر سر نام

واقعیت این است که جدال بر سر نام یک خلیج یک مساله حاشیه ای در سطح منطقه است. مساله واقعی تحرک ناسیونالیسم

و دامن زدن به احساسات و عواطف کور ناسیونالیستی و کینه توزی و نفرت از هویت انسانی در جامعه در کشمکشهای حاضر از یک طرف و همسویی با ارتجاع اسلامی از سوی دیگر است. جوانب "داخلی" دامن زده شدن به چنین سیاستی اساسی است.

پرچمی که در این تحرکات برافراشته شده است، تماما ضد انسانی و فاشیستی است. این تحرک تقابلی آشکار با هویت انسانی و پرچم و تلاش کمونیستی طبقه کارگر است. ناسیونالیسم بدون نفرت و کینه ملی قابل توصیف نیست. هویتش در تقابل با هویت انسانی شکل گرفته است. ترجمه مادی و زمینی سیاست ناسیونالیستی خود را در گورهای دسته جمعی و پاکسازیهای قومی پیدا میکند. به لحاظ سیاسی این پرچم تخاصمی آشکار و رو در رویی با پرچم و جنبشی است که میگوید: "ما کارگران خواهان جامعه ای آزادی و برابر و مرفه هستیم. تلاشی برای حفظ و تداوم شکل دیگری از نابرابری، استبداد و محرومیت مردم است. در شرایطی که استبداد و فقر و فلاکت و اسلام مردم را به ستوه آورده است، این جریان با پرچم فاشیستی ای به تحرک در آمده است که رو در روی هر گونه مبارزه حق طلبانه و برابری طلبانه ای است. آشکار را در خدمت و در همسویی با رژیم اسلامی است. پیامش به کارگری که برای حقوق معوقه، برای جلوگیری از اخراج، برای افزایش دستمزد، برای حق تشکل و اعتصاب مبارزه میکند، این است که این مبارزه مهم نیست، "نام خلیج" مهم است! پیامش به مردمی که خواهان آزادی و برابری و رفاه هستند این است که نام خلیج در خطر است، همه چیز فدای نام خلیج. این جریانات آشکارا اعلام میکنند که برای مطرح کردن خود به هر تشبیه ارتجاعی دست خواهند زد. سه دهه است که رژیم اسلامی با توسل به اسلام کشته و اعدام کرده است. هدف این جریانات قرار دادن عنصر



کارگر
زندانی،
زندانی
سیاسی
آزاد باید
گردد!

جدال بر سر نام خلیج:

اهداف و صف
بندیها...

ناسیونالیسم به جای هویت و سیاست شکست خورده اسلام است. واپسگرایی و ارتجاعی که این تحرک به آن دامن میزند به اندازه اسلام در تحولات آتی مخرب و ضد انسانی است.

کمونیسم کارگری باید در تبلیغات خویش هر چه بیشتر طبقه کارگر، توده مردم و افکار عمومی را با جوانب مختلف این تحركات ارتجاعی و ناسیونالیستی آشنا کند. مبارزه ای همه جانبه با افکار و آراء ناسیونالیستی و عظمت طلبانه، افشاء و نشان دادن ماهیت تحركات ناسیونالیستی در سطح جامعه و منطقه یک رکن سیاست ماست.

مردم عواقب عوامفریبی ها و بند و بستهای ارتجاعی جریانات و شخصیتهای ملی - اسلامی با جریان اسلامی حاکم را دیده اند. مردم اقتضاح سیاستهای توده ایستی که منجر به همکاری و همسویی با رژیم اسلامی میشد را فراموش نکرده اند. کمونیسم کارگری باید تضمین کند که همان مضحکه و همان عواقب این بار با پرچم ناسیونالیسم و تحت لوای "نام خلیج" تکرار نشود.

روند اوضاع سیاسی درس تلخی به جریاناتی خواهد داد که پرچم سازش و همسویی با رژیم اسلامی را بلند کرده اند. این جریانات تا همین جا بازنده اند. کمونیسم کارگری این آینده را تضمین خواهد کرد.*

حمایت اتحادیه های کارگران مواد غذایی، مزارع و نساجی از کارگران نیشکر هفت تپه

اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه وارد دومین هفته شد!

کردند که:

۱- خواهان حق بی قید و شرط اعتصاب و تشکل برای کارگران در ایران هستیم. خواهان آزادی بی قید و شرط سیاسی، بیان، عقیده، مطبوعات، تجمع و تحزب در ایران هستیم.

۲- خواهان افزایش فوری دستمزد کارگران و تعیین آن بر مبنای یک زندگی انسانی هستیم و از خواست کارگران برای "یک جامعه آزاد، برابر و مرفه" دفاع میکنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از خواست و اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه قاطعانه دفاع میکند. حقوق و مزایای کارگران باید بدون قید و شرط فوراً پرداخت شود. هر گونه انیت و آزار و دادگاهی کردن فعالین کارگری باید متوقف شود. دستگاه سرکوب حراست باید برچیده شود. کارخانه پادگان نیست!

حزب از مردم شهر میخواهد که از خواست کارگران نیشکر هفت تپه حمایت کنند. هر پیروزی کارگران تضمین کننده پیروزی های جامعه است!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ اردیبهشت ۸۷ - ۱۲ مه
۲۰۰۸

راهپیمایی های اعتراضی شرکت داشتند. این راهپیمایی و خواست کارگران مورد حمایت مردم شهر قرار گرفت و جوانان به این صف اعتراضی پیوستند.

کارگران نیشکر هفت در مبارزه خود تنها نیستند. کارگران اتحادیه های مواد غذایی، کارگران مزارع و کارگران نساجی آمریکا خود را در این مبارزه شریک میدانند. این اتحادیه ها در قطعنامه ای در اجلاس ماهانه خود اعلام کردند:

۱- از مبارزه عادلانه کارگران نیشکر هفت تپه برای حقوق و مزایای خود و حق تشکل کارگری دفاع میکنیم.

۲- رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر نقض حقوق پایه ای و شناخته شده کارگران و دستگیری و زندان و سرکوب فعالین و اعتراضات کارگری محکوم میکنیم.

۳- رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر تحمیل فقر و فلاکت و بی حقوقی به مردم کارکن محکوم میکنیم.

این اتحادیه های کارگری در قطعنامه خود همچنین اعلام

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم پرداخت ۲ ماه حقوق و مزایای خود وارد دومین هفته شد. در حال حاضر حدود ۵۰۰۰ کارگر بخشهای مختلف اداری، بهره برداری، کشاورزی و کارگران نی بر در اعتصاب بسر میبرند. خواست کارگران عبارت است از:

۱- پرداخت فوری و تمامی حقوق مزایای ماههای اسفند و فروردین، ۲- پایان دادن به پرونده سازیها و احضار فعالین کارگری (فریدون نیکوفرد، علی نجاتی، جلیل احمدی، محمد حیدری مهر و رمضان علیپور) به "دادگاه انقلاب"، ۳- برکناری یعقوب شفیعی، مدیر عامل و اعضای هیات مدیره، ۴- برکناری زبیداری رئیس دستگاه سرکوب و جاسوسی حراست.

در عرض یک سال گذشته این چندمین اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه برای دریافت حقوق و مزایای خود است. علاوه بر خواستهای فوق، کارگران خواهان برخوردی از حق تشکل و همچنین اجرای طرح طبقه بندی مشاغل هستند.

کارگران روز دوشنبه برای سومین بار بمنظور پیگیری خواستهای خود در مقابل فرمانداری شوش یک تجمع اعتراضی دیگر برپا کردند. کارگران فریاد میزدند: "کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم، گرسنه"، "معیشت زندگی حق مسلم ماست". نیروهای سرکوبگر رژیم این راهپیمایی اعتراضی کارگران را بعد از یک ساعت برهم زدند. بیش از ۷۰۰ تن از کارگران در این

یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دست دوستانتان برسانید! با نشریه همکاری

کنید، سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!



و امر سازماندهی و رهبری آن را در سیاست و تاکتیک و استراتژی تدوین کند.

"جنبش دمکراتیک سرنگونی" حزب حکمتیست با "جنبش سرنگونی انقلابی یا سوسیالیستی" حزب کمونیست کارگری دارای ماهیتی واحدند. این را بارها ما در مباحثمان از جمله در شمارهای اخیر نشریه توضیح داده ایم. اجزا مکمل یک دیدگاه و متدولوژی واحد چپ رادیکال و سنتی در تقابل با دیدگاه کمونیستی کارگری منصور حکمت در مورد همین مقوله اند. هر دو دیدگاه عملاً تلاش برای سوسیالیسم را که جز سازماندهی و تامین رهبری جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و انقلاب کارگری نیست از دستور خارج میکنند؛ یکی با مستحیل شدن همراه با طبقات دیگر در "جنبش دمکراتیک سرنگونی" و دیگری با مستحیل کردن امر انقلاب کارگری در "جنبش سرنگونی انقلابی و سوسیالیستی"! در دنیای واقعی اما در یک تحول سیاسی طبقات اجتماعی با افق و پرچم خود وارد صحنه سیاسی و انقلاب میشوند. هر طبقه ای همراه با سخنگویان و احزاب سیاسی اش تلاش دارد مهر خود را بر روند تحولات بکوبد. این دوره، دوره جدال سخت برسر آینده است. این تصور که بورژوازی همراه با

پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست با هیئت دائر حزب

یک دنیای بهتر: تغییر سایت حزب حکمتیست همراه با اعلام مواضع جدیدی در قبال جنبش سرنگونی، گرایشات رنگارنگ غیر کمونیستی، مساله جایگاه و مکان لیدر حزبی و مساله لیدرشپ و عکس منصور حکمت همراه بوده است. یکی از این مسائل مقوله "جنبش دمکراتیک سرنگونی" است. این مقوله جدیدی در جنبش کمونیسم کارگری است. تفاوت این "جنبش" با آنچه که منصور حکمت تحت عنوان "جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم" نام میرد چیست؟ آیا این نقدی عمیق تر به پوپولیسم است؟ این بحث چه تفاوتی با بحث "جنبش سرنگونی انقلابی" و یا "جنبش سرنگونی سوسیالیستی" حزب کمونیست کارگری دارد؟ استنتاجات سیاسی و عملی و پراتیکی ناشی از این بحث از نقطه نظر شما کدام است؟ مخاطرات احتمالی ناشی از چنین نگرشی کدامند؟

سیاوش دانشور: "جنبش دمکراتیک سرنگونی"، مستقل از اینکه چه توضیح سیاسی و تحلیلی دارد، تکرار فرمول قدیمی مرحله بندی کردن تحولات سیاسی توسط چپ سنتی و بیانی دیگر از سند منشور سرنگونی این حزب است. ترمی است که به وجود جنبشی از طبقات مختلف اجتماعی در یک حرکت واحد برای سرنگونی رژیم اسلامی قائل است. سوال اول مستقل از فرمولها و کلیشه ها اینست که آیا در جبهه سرنگونی نیروهای مختلف و از نظر سیاسی و استراتژیک متضاد وجود ندارند؟ پاسخ به روشنی مثبت است. جنبش سرنگونی نه ماهیت واحدی دارد و نه تنها جریان اردوی سرنگونی طلب را میتوان به کارگران و سوسیالیستها و کمونیستها و کارگری محدود کرد. اما آیا وجود نیروهای مختلف در اردوی

سرنگونی خصلتی "دمکراتیک" به این جنبش میدهد؟ به نظر من از پذیرش این واقعیت که در اردوی سرنگونی نیروهای مختلفی فی الحال حضور دارند و یا با رشد و پیشروی این جنبش جریانات بیشتری "یکشبه سرنگونی طلب میشوند"، ما را بعنوان کمونیست کارگری و مارکسیست مجاز نمیکند که نام "جنبش دمکراتیک سرنگونی" به این جنبش اطلاق کنیم. این اطلاق اتفاقاً تمایزی با نگرش پوپولیستی به روند تحولات سیاسی ندارد، بلکه شکلی دیگر از پوپولیسم است. چرا؟ پوپولیستها و خلقیون وقتی از جنبش دمکراتیک سخن میگویند، منظورشان مبارزه برای مجموعه مطالباتی است که ماهیتاً سوسیالیستی نیستند و طبقات مختلف اجتماعی که در "خلق" جای داده میشوند در این مطالبات ذینفع بودند. تفاوت طبقه کارگر و انقلابیون برای پوپولیستها با بقیه طبقات دیگر در این جنبش دمکراتیک تنها "پیگیر" بودن آن بود. خود این طبقه و کمونیسم بعنوان یک جنبش معین طبقاتی سیاست و تاکتیک و استراتژی واحد و متمایزی از دیگر طبقات اجتماعی نداشت و یا حتی درک فراتری را عملاً در حیطه همان "مطالبات دمکراتیک" نمایندگی نمیکرد. پذیرش کانسپت پوپولیسم توسط حزب حکمتیست در باره جنبش سرنگونی و ارتقا آن به فرمولهای کهنه و قدیمی چپ رادیکال و سنتی، تنها نشان بی افقی و فقدان سیاست کمونیستی کارگری در قبال جنبش سرنگونی و حل شدن در جنبشی است که ایدا "همه با هم" نیست. منصور حکمت سرنگونی را از انقلاب متمایز میکند تا از یکسو سیاست و تاکتیک کمونیستی را برای بدست گرفتن رهبری چپ و کمونیسم برپروسه سرنگونی تامین کند و از سوی دیگر انقلاب را که در دیدگاه کمونیسم کارگری نمیتواند چیزی جز انقلاب کمونیستی طبقه کارگر باشد از زیر آوار تحریفات و ادراکات چپ رادیکال بیرون بکشد

طبقه کارگر از آزادی بیان و حق اعتصاب و تشکل و آزادیهای فردی و اجتماعی دفاع خواهد کرد و در "صفی دمکراتیک" مبارزه خواهند کرد، بشدت ساده انگارانه است. دمکراتهای امروز دنیا که معلوم اند چه کسانی هستند. کاسه داغ تر از آش که نمیتوان شد. پرچمدار دمکراسی در دنیای امروز بوش و بلر و نظم نوین جهانی است. اکثرهای فعاله آن جریانات قومی و مذهبی و ناسیونالیستهای فاشیست و گروههای سرهم بندی شده مراکز استراتژیک و مخازن فکری مانند انستیتو آمریکن اینترپرایز هستند. کل این صف اتفاقاً پرچم دمکراسی را در مقابل سوسیالیسم و آزادیخواهی طبقه کارگر برافراشته است. سوسیالیسم کارگری و مشخص تر جنبش کمونیستی کارگری هیچ نوع اشتراکی با جنبش طبقات دیگر که به هر دلیلی و با هر تعبیری سرنگونی طلب اند ندارد. کار ما اینست که در صف اول تلاش جامعه برای سرنگونی باشیم و سازمان و رهبری لازم را برای این جنبش تامین کنیم تا سرنگونی با پرچم صورت گیرد و در فردای سرنگونی مهمترین نیرو و بهترین موقعیت را برای انقلاب کارگری داشته باشیم و یا اساساً سرنگونی را

صفحه ۶

تلویزیون

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت

۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانهاست. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست...



تاکتیک سوسیال دموکراسی" لنین مانده اند. هر از چند گاهی با فرم‌اسیون جدیدی از همان نظرات کهن سر و صدایی میکنند. بنظر من تنها مشابهت این نظرات با نظرات منصور حکمت، عبارات عاریه گرفته شده از او است.

برخورد شان به مناسبات اجتماعی - سیاسی، به تحولات و انقلاب و مبارزه طبقاتی همان دیدگاه دو تاکتیک لنین است. لذا با عبارات عاریه گرفته شده از منصور حکمت، اما با همان متدولوژی دو تاکتیک به تحلیل جامعه و مناسبات طبقاتی می‌پردازند.

اگر کمی به گذشته بنگریم، بحث "جامعه به چپ چرخیده" و اعلام اینکه انقلاب در پشت پیچ است توسط حمید تقوایی، عملاً اعلام این مساله بود که مرحله از انقلاب دموکراتیک به سوسیالیستی گذر کرده است. ایشان حتی زمانی که میخواستند تز خود را اثبات کنند، علاوه بر یک سری آژیتاسیون به همان معیار های لنین در دو تاکتیک متوسل میشدند. هنوز هم چنین است. منتهی پس از مجادلات بسیار بر سر انقلاب و جنبش سرنگونی، حمید تقوایی تز انقلاب در شرف وقوع را به جنبش سرنگونی انقلابی تقلیل داده است. نام عوض شد ولی محتوا همان است. متد نیز التقاطی تر شده است.

کوروش مدرسی از پلنوم 16 بدنبال یافتن متحد و مونتلف برای دولت موقت بود. او در انقلاب روسیه و دوره کرنسکی منجمد شده بود. همه چیز را از زاویه این انقلاب و تحولات توضیح میداد. قرار بود یک کرنسکی دیگر در ایران ظاهر شود و یک دولت موقت شکل بگیرد، یک مجلس موسسان و قس علیهذا. این تزها بشدت مورد نقد قرار گرفت و در حزب کمونیست کارگری پایگانی شد. پس از انشعاب ایشان همان تزها را

این دوستان هنوز به مرحله بندی انقلاب به دو مرحله دموکراتیک و سوسیالیستی قائل اند. این را رسماً اعلام نمیکنند. زیرا این نظریه عملاً توسط منصور حکمت رد شده و کنار گذاشته شده است. یک مبحث مهم پیش از تدوین برنامه یک دنیای بهتر همین قائل بودن به دو مرحله در انقلاب بود. باید بخاطر داشته باشیم که در برنامه حزب کمونیست ایران، که عمدتاً توسط منصور حکمت نوشته شده است، انقلاب به دو مرحله تقسیم شده است و مساله جمهوری دموکراتیک بعنوان پیش در آمد انقلاب سوسیالیستی مطرح میشود. این نظریه در حزب کمونیست کارگری رسماً کنار گذاشته شد. در برنامه یک دنیای بهتر انقلاب مرحله بندی نشده است. برنامه به دو بخش حداقل و حداکثر یا دموکراتیک و سوسیالیستی تقسیم نشده است. این نه اتفاقی بوده و نه از دست مان در رفته است. این یک تصمیم آگاهانه است که مباحث بسیاری را قبل از تدوین برنامه مطرح کرد. و به این ترتیب در کنگره اول که پیش نویس این برنامه به تصویب رسید، بحث چندان‌ی در این زمینه لازم نشد. اتفاق نظر عمومی در میان نمایندگان کنگره بر سر این مساله موجود بود.

من در اینجا قصد ندارم وارد قضاوت و تحلیل بحث لنین و اینکه برای آن دوره معتبر بوده یا خیر بشوم. تا آنجا که به دوره ما برمیگردد، بحث مرحله بندی انقلاب حائز هر نوع اعتباری از منظر کمونیسم حکمت است. رفقاً به این مساله واقف اند. اما چهارچوب

اند. موضوع برسر جنگ مقولات و ترمینولوژیها نیست، مساله برسر دیدگاه و نقد از موضع طبقه کارگر سوسیالیست و جنبش سوسیالیسم کارگری و حضور در تحولات سیاسی از این موضع طبقاتی است. اتفاقاً این پوپولیسم جدید به سیاق پوپولیسم قدیم "منفعت متمایز و متناقض طبقه کارگر با سایر طبقات را پنهان میکند!" یا از سیاست سازماندهی سوسیالیستی طبقه کارگر برای انقلاب خودش استتکاف میکند و یا همین جنبش سرنگونی را رنگ کرده و به نام "سوسیالیسم و انقلاب" قالب میکند. این مهمترین مخاطره چنین نگرشی است.

آثر ماجدی: قبل از اینکه به سوال مشخص بپردازم، در مورد بیانیته تحولات جدید در حزب حکمتیست اشاره ای را لازم میدانم. این مواضع اعلام شده توسط کوروش مدرسی بنظر من حکم بیانیته تحولات سیاسی - تشکیلاتی در این حزب را دارد. از نظر سیاسی مهر محکمی بر گسست نظری از کمونیسم کارگری منصور حکمت است. این بیانیته "عبور از منصور حکمت" را رسمیت می بخشد. از نظر تشکیلاتی نشانگر کنار گذاشتن کامل بحث "لیدر" و اتخاذ نوعی "رهبری جمعی" است. اشتباه است اگر این اعلام مواضع را صرفاً به تغییر سایت محدود کنیم. با این بیانیته بنظر من جنسیت کودک متولد شده در اوت 2004 کامل میشود.

ما بارها در مباحث مان پیرامون نظرات دو حزب حکمتیست و حککا، که عموماً در نظریه های کوروش مدرسی و حمید تقوایی تبلور می یابد، اعلام کرده ایم که این نظریه ها علیرغم ظاهر بسیار متفاوت شان دو روی یک سکه هستند، ربط چندان‌ی به کمونیسم کارگری حکمتی ندارند. این دو لیدر حزبی، در خم نظرات "دو

به گام اول انقلاب کارگری در ایران تبدیل کنیم. قائل شدن به "جنبش دموکراتیک سرنگونی"، ادامه پذیرش هژمونی سیاسی راست در جامعه، ادامه بحث شکست جنبش سرنگونی، ادامه منشور سرنگونی، ادامه نگرش فوریه ای از تحولات ایران، ادامه تعمیم نابجای برشهایی از انقلاب روسیه به ایران، ادامه تبیین سیاست در دستگاه مکانیکی سوسیالیسم خرده بورژوازی و چپ رادیکال غیر کارگری است. سوسیالیستها برای شرکت در مبارزه برای اصلاحات یا برای شرکت در تحولات سیاسی نه رفرمیست میشوند و نه دمکرات. بلکه سیاست مستقل سوسیالیستی خود را طرح و پراتیک میکنند.

استنتاجات سیاسی و عملی و پراتیکی ناشی از این بحث کدامند؟ اول، تعیین جنسیت به روندی زنده و پرفاوت و خیز سیاسی و طبعا برای سیاست ورزی و تعیین تاکتیکهای لازم متناسب با آن. اینکار در سند جنبش سرنگونی صورت گرفته و هر اقدام دیگر در این چهارچوب تنها تداوم پراتیکی همین نگرش است. دوم، کمرنگ شدن نقد و پراتیک سیاسی سوسیالیستی و کارگری بعنوان جنبشی مستقل با استراتژی متمایز از طبقات دیگر. سوم، تثبیت نگرش مرحله ای قدیمی چپ سنتی و پوپولیستی به تحولات سیاسی. میگویم نگرش قدیمی، چون امروز پوپولیستهای چون فدائی اقلیت عمدتاً مانند حزب کمونیست کارگری سخن میگویند و به دیدگاه "جنبش انقلابی و سوسیالیستی سرنگونی" این حزب سمپاتی دارند. بسیاری از پوپولیستها و خلیفون قدیمی زیر فشار نقد مارکسی پوپولیسم مدتهاست که مقولاتی مانند "خلق" را از دستگاه فکری خود حذف کردند اما اساس دیدگاه شان را مبنی بر "مطالبات دموکراتیک و جنبش دموکراتیک" حفظ کرده

پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست...

از بایگانی بیرون کشید و این بار در چهارچوب منشور سرنگونی مطرح کرد. همان راست روی سیاسی - تاکتیکی و همان الگوبرداری از انقلاب روسیه. این منشور نیز مورد نقد بسیار واقع شده است. سپس اعلام کردند که جنبش سرنگونی شکست خورده است و ناسیونالیسم پرو غرب دست بالا پیدا کرده است. بعد از آن گفتند که رژیم اسلامی متعارف شده است. به این روند تحلیل سیاسی نگاهی بیاندازید. این تحلیل ها از یک تقلیل گرایی و راست روی سیاسی در رنج است. "جنبش سرنگونی دموکراتیک" ترم "حکمتی شده" انقلاب دموکراتیک لنین است.

این ترم را در مجموعه این بیانیه و در شکل و کاتگوری های سایت قرار دهید. یک جریان چپ سنتی منسجم خواهید داشت. در بهترین حالت دارد برخی از تزه های دوره مارکسیسم انقلابی را مطرح میکند. اما باید توجه داشت که مارکسیسم انقلابی (بعنوان یک جنبش و نه نظرات تئوریک منصور حکمت) اگر برای دوره خود بسیار رادیکال و انقلابی بود، در شرایط کنونی که جنبش کمونیسم کارگری این چنین از نظر تئوریک و پراتیک پیشرفت کرده، کاملاً عقب مانده است. در این بیانیه بدون آنکه از مقوله "استقلال طبقاتی طبقه کارگر" که یک مقوله کلیدی در مارکسیسم انقلابی بود، نام برده شود، عملاً تلاش میشود همان محتوا مطرح گردد. قرار است طبقه کارگر صف خود را متمایز کند و در صفوف جنبش های طبقات دیگر مستحیل نشود. باید بگویم که این دوستان مباحث کمونیسم کارگری منصور حکمت را درک نکرده اند. لازم نیست به سال 1357 بازگردند. جلد 6 و 7 و 8 مجموعه آثار منصور حکمت، بعلاوه مباحث اصلی حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه،

تفاوتهایی با "تفاوتهای ما" منصور حکمت دارد؟

سیاوش دانشور: این جنبه هم اتفاقاً نقد وارونه پوپولیسم است. تردیدی نیست که برای دفاع از حقوق هر بخش جامعه و نفی هر ستم معین، لازم نیست لباس هر جنبشی را پوشید که به نام آن ستم بپا شده است. این یک فرض قدیمی و متدولوژیک مارکسیستهاست. لازم نیست برای نفی ستم ملی ناسیونالیست و طرفدار جنبش ملی شد، لازم نیست برای دفاع از حقوق انسانی شهروندان حقوق بشری شد و غیره. کمونیستها در مبارزه برای اصلاحات پرچم مستقل و سیاست مستقل خود را دارند که تفاوت آن با جنبشهای غیرکارگری و رفرمیست در این است که اولاً؛ اصلاح و بهبود روزمره زندگی طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم از موضع کمونیسم کارگری سر سوزنی با تلاش روزمره ما برای انقلاب کمونیستی علیه کلیت این نظام نه فقط تناقض ندارد بلکه یک شرط مهم پیروزی همه جانبه و قاطعانه کمونیسم حضور مستمر در صف اول نبرد بر سر اصلاحات در زندگی مردم است. ثانیاً، بحث "رنگین کمان کردن جنبش کمونیستی طبقه کارگر" بیشتر شبیه به دیدگاههای چپ رادیکال است که همواره کمونیسم کارگری را بدلیل دفاع از مطالبات فوری مردم با "رفرمیسم" و "کمرنگ شدن غلظت کارگری حزب" و تفاوت "کار دموکراتیک و کار سوسیالیستی" مقایسه کرده اند. ثالثاً، کمونیسم کارگری جنبشی برای تغییر فوری در زندگی انسان امروز است. کمونیسم نمیتواند کمونیسم باشد و در مبارزه روزمره و جاری کارگران نه فقط دخیل بلکه مرتباً درگیر نباشد و یا در مبارزه برای گسترش برابری و رفع تبعیض و بالا بردن حرمت انسانی طبقه کارگر و عموم مردم حضور مهمی

مباحث سلبی - اثباتی پاسخ های روشن تئوریک، استراتژیک و سبک کاری برای این مسائل دارد. این بدیعیات کهنه یا از تلاش وافر برای درافزوده سازی است یا از عدم درک کمونیسم کارگری حکمت و قطعاً از تعلق به جنبش های دیگر ناشی میشود. خلاصه کنم مبحث "جنبش سرنگونی دموکراتیک"، همان انقلاب دموکراتیک است که به لفظ کمونیسم کارگری بیان شده. این بیانیه، یک بیانیه کاملاً متعلق به چپ سنتی است که از مباحث 1357 منصور حکمت در زمینه استقلال طبقاتی طبقه کارگر نیز عقب تر است.

اتخاذ این ترم یک اقدام فرمال نیست. اعتقاد به جنبش سرنگونی دموکراتیک، یعنی مرحله دموکراتیک انقلاب، تاکتیک ها و سبک کار متفاوتی را در دستور یک حزب چپ و کمونیستی میگذارد. حزب حکمتیست برای پاسخگویی به وظایفی که "انقلاب دموکراتیک" در دستورش قرار میدهد، یک چرخش کامل به سیاست های چپ رادیکال نیاز دارد. زائل کردن و زدودن هر گونه التقاط کمونیسم کارگری از سبک کار و سیاست های حزب باید در دستور عمل رهبری حزب حکمتیست قرار گیرد.

یک دنیای بهتر: در همین راستا نگرشی در قبال جنبشهای اجتماعی مطرح شده است. این نگرش اینگونه فورموله شده است که "کافی است پرچم کمونیستی طبقه کارگر را برداشت... کافی است سوسیالیست بود!!" این مبانی ظاهراً به عنوان یک نگرش جدید، یک ابداع و یا کشف جدید، تحت لوای مقابله با "رنگین کمان کردن جنبش کمونیستی طبقه کارگر" مطرح شده اند. آیا با "تفاوتهای ما" جدیدی مواجه هستیم؟ این نگرش دارای چه محدودیتهایی است؟ چه

نداشته باشد. این یک گره گاه مهم نگرش کمونیسم کارگری و تفاوت آن با کل سنت چپ رادیکال و سوسیالیسم خرده بورژوازی و خلقی و ناسیونالیستی است که نه فقط در دیدگاهها بلکه در سنت و سبک کار و تاکتیک مبارزاتی و سازماندهی نتیجه متفاوت خود را دارد. زمانی که بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی مطرح شد، یک نگرانی در خود حزب از جانب رفقای همین بود و پاسخش را منصور حکمت داده است.

محدودیت این دیدگاه اینست که ناچار است با این نوع مرزبندیهای "شبه کارگری" به قالبهای سنتی چپ رادیکال و تحقیر مبارزه برای اصلاحات و نتیجتاً به مرزبندیهای ایدئولوژیک و غیر اجتماعی و غیر دخالتگر درغلند. این "تفاوتهای ما جدیدی" نیست، تکرار مواضعی است که تفاوتهای ما منصور حکمت در نقد آنها نوشته شده است. حتی بیان ناقصی از گوشه ای از تفاوتهای ما منصور حکمت نیست. کمونیسم برای آزادی جامعه و رهائی انسانیت از وضع موجود و جامعه طبقاتی و مصائب آن میجنگد و به این اعتبار در جنگ روزمره برسر حق و آزادی و رفاه حضور دارد. کمونیسم برای دفاع از آزادیهای مدنی لازم نیست جدول "دمکراتیک - سوسیالیستی" را جلو بیاورد. ما با بحث انقلاب و اصلاحات و نقد دموکراسی و پوچی آن در رابطه با آزادی و برابری مردم، به آزادیخواهی کمونیستی مان رجوع کردیم و از منظر کمونیسم دخالتگر و انسانگرا تلاش کردیم در جبهه های مختلف کمشکتهای اجتماعی حضور پیدا کنیم. در این تلاش نه "فمینیست" شدیم و نه "حقوق بشری". چپ و راست زدن در این مسیر کم نبوده اما هیچوقت چنین استنباط و جدول بندی در مند و نگرش دخالتگر کمونیسم کارگری طرح نشده است. ضامن اینکار داشتن پاسخ سیاسی روشن و عملی به هر معضل و گذاشتن نقد و افق پیشروی برای خلاصی از نظام موجود

پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست...

بوده است. میتوانیم بپرسیم که آموزش مدرسی با این ارزیابی خود حزب حکمتیست را چگونه ارزیابی میکنند؟ آیا تلاش برای به میدان کشیدن مردم در دفاع از حقوق کودک و برابری زن و مرد و دانشجو و مخالفت با اعدام و غیره "غیر کمونیستی و پوپولیستی و رنگین کمانی" بوده است؟ در این هم تردیدی ندارم که با محدودیت افق و دخالتگری کادرهایی که در عرصه های معین فعالیت میکنند روبرو بوده ایم. دلیل این اما این نبوده است که بجای سوسیالیست بودن طرف ترجیح داده است سوسیال دمکرات یا فمینیست باشد بلکه ناشی از عدم هم افقی کادرهای کمونیست کارگری روی جامعیت اهداف کمونیستی کارگری است. به هر حال با تمام نواقصی که میتواند به فعالیتهای ارزشمند کادرهای کمونیست کارگری در همین قلمروها وجود داشته باشد، اینها مانع سوسیالیست بودن بیشتر نبوده است، بلکه قلمروهای اجتماعی بوده است که سوسیالیستها آگاهانه در آن دخالت سیاسی و پیشرو کرده اند. مضافا اینکه کسی مانع دخالت پرشور حزب حکمتیست برای کار کمونیستی در میان طبقه کارگر و برافراشتن پرچم کمونیستی طبقه کارگر را نشده است. آیا مانع اینکار برای حزب حکمتیست همین دیدگاهها بوده است؟ حزب حکمتیست میتواند و ما مایلیم حزبی باشد که با ضربان تحرک کارگر و مبارزه جاری و گسترده کارگران بزند و پرچم کمونیستی و سوسیالیستی کارگر را در مرکز جامعه بکوبد. اما اگر اینکار را بکنند دیگر نیازی به "جنبش دمکراتیک سرنگونی" و منشور سرنگونی و استنتاجات پراتیکی آنها ندارد. همزیستی کمونیسم کارگری و چپ رادیکال جایی دیگر عملی نیست.

وجه جدید نیست. این نگرش چپ رادیکال است. از پوپولیسم از این رو متمایز است که ظاهرا بر استقلال طبقه کارگر تاکید دارد. اما عین مواضع چپ رادیکال است. یکی از دستاوردهای مهم کمونیسم حکمت، تاکید بر جنبش های اجتماعی و اهمیت قائم به ذات این جنبش ها در مبارزه برای تحول انقلابی جامعه است. در دیدگاه لنین جنبش های اجتماعی غایب اند. جنبش های متفاوت اجتماعی عمدتا از زاویه اکثرهای آن و اعلام تعلق سیاسی شان بورژوازی یا پرولتری نامیده میشوند. بطور مثال در روسیه جنبش زنان کارگر برای خواست هایشان جنبش پرولتری زنان و جنبش زنان غیر کارگر جنبش بورژوازی زنان نامیده میشد. اولی به خواست هایی چون حقوق برابر در مقابل کار برابر و مرخصی دوران بارداری اکتفاء میکرد و به حق رای و حق تحصیل و غیره کاری نداشت. دومی به خواست های دسته دوم معطوف بود و به مطالبات دسته اول بی اعتناء بود. بلشویک ها از دسته اول پشتیبانی میکردند و آنچه را که از نظرشان جنبش بورژوازی زنان بود کاملا طرد میکردند. همین برخورد در انترناسیونال دوم و حزب سوسیال دمکرات آلمان نیز مشاهده میشد.

زنان سوسیال دمکرات که به مساله زن نیز معطوف بودند، مدام در حال تلاش برای اقناع رفقای مرد خود برای توجه به مساله زن و نقد آتشین زنان غیر کارگر بودند. "مساله زنان مساله کارگران است" که در حزب کمونیست ایران به یک شعار حزبی تبدیل شده بود و اکنون در سایت جدید حزب حکمتیست تیر بخش زنان سایت است، متعلق به همین گرایش انترناسیونال دومی یا بلشویک ها است.

منصور حکمت این دیدگاه را

متحول کرد. وی ابتدا نقش کلیدی و مساله استقلال طبقه کارگر و امر سازماندهی طبقه کارگر را تدوین و روشن کرد. آنگاه در مباحث کمونیسم کارگری، بویژه در کنفرانس های انجمن مارکس رابطه طبقه کارگر و جامعه را به روشنی مطرح ساخت. وی جایگاه جنبش های اجتماعی در مبارزه طبقاتی و مبارزه برای تحولات انقلابی را به روشنی مورد تحلیل قرار داد. جنبش های اجتماعی برای تغییر از نقطه نظر ارزش مصرف شان برای طبقه کارگر نیست که مطرح میشوند. این جنبش ها قائم به ذات مهم اند و در مبارزه طبقاتی نقش انکار ناپذیری دارند. لذا شعار "مساله زنان مساله کارگران است"، این برخورد پاتریارکال چپ رادیکال به مساله زن، بنظر من، ربطی به کمونیسم کارگری ندارد. به این خاطر است که این شعار در حزب کمونیست ایران یک شعار مهم حزب بود ولی در حزب کمونیست کارگری هیچگاه به آن ارجاع داده نشد.

منصور حکمت در مبحث حزب و جامعه کلید شیوه برخورد به جنبش های اجتماعی را بست میدهد. رهبران کمونیست میکوشند که در مبارزه عینی و عملی مهر خود را بر این جنبش ها بکوبند. با اعلام یک شعار "مساله زنان مساله کارگران است" خود را خلاص نمیکند و ژست آزادیخواهی نمیگیرند. در مبارزه برای آزادی زن و برای حقوق زنان بطور روزمره شرکت میکنند و میکوشند رهبری کمونیستی را بر این جنبش حاکم کنند. به زنان نمیگویند لازم نیست "فمینیست باشید، سوسیالیست باشید!" در مبارزه نظری و عملی برای آزادی زن عملا نشان میدهند که سوسیالیسم پاسخگو است. "نه" جنبش اجتماعی زنان را نه تنها نمایندگی میکنند بلکه آن را تعمیق میکنند. این راه دخالت

گرایانه و کمونیستی به اهتزاز درآوردن پرچم سوسیالیسم در جنبش آزادی زن است.

من بعنوان مثال جنبش حقوق زن را انتخاب کردم، زیرا هم در دوره بلشویک ها در روسیه و هم اکنون در جامعه ایران مهم ترین جنبش اجتماعی است. شیوه برخورد ما به این جنبش، استنتاج شده از نظرات عمومی تئوریک کمونیسم کارگری است. و تا آنجا که به جنبش حقوق زن مربوط میشود، برخورد اخیر کورش مدرسی بسیار سنتی است. این روش جنبش چپ در دهه 60 و 70 در رابطه با جنبش حقوق زن بود و با نقد جنبش فمینیستی روبرو شد. نقد جنبش فمینیستی از موضعی راست انجام میگرفت، اما بر فاکت های انکار ناپذیری متکی بود. کاربست عملی شیوه برخورد بسیار متمایز کمونیسم کارگری و چپ سنتی، توانسته است تا حد زیادی این نقد راست فمینیستی را حاشیه ای کند و جایگاه مهمی در پیشاپیش صفوف جنبش حقوق زن در سطح بین المللی برای کمونیسم کارگری کسب کند. هنوز راه بسیاری در پیش است. اما این رفقا 180 درجه چرخیده اند. بعد از مدتی کلنجار رفتن با کمونیسم کارگری تصمیم گرفته اند، حال که رژیم اسلامی متعارف شده است، جنبش های اجتماعی را نیز به سبک چپ رادیکال دسته بندی کنند. بنظر میرسد که این مند با گروه خونشان خوانایی بیشتری دارد.

این بیانیه هیچ نکته بدیع و جدیدی ندارد. تنها از این رو حائز اهمیت است که تفاوت هایش را با منصور حکمت و تئوری کمونیسم کارگری به صراحت بیان میکند. به غیر از این ارزش مصرفی ندارد. این نه یک روش بدیع است و نه نظریه و مند جدیدی را مطرح میکند. همان نظرات و شیوه برخورد چپ رادیکال است.

یک دنیای بهتر: نگرش به گرایشات سندیکالیستی و اکونومیستی

پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست...

یک محور دیگر این تغییرات است. از یک طرف گفته شده است که: "اتحادیه کارگری در این سنت اتحادیه فروشندگان نیروی کار است، چیزی شبیه اتحادیه نخود فروش ها و یا سعی دارند کالایشان را با شرایط بهتری بفروشند." و از طرف دیگر سندیکالیسم به "تقلیل گرایی" و "دنباله روی از بورژوازی" تنزل داده شده است. ارزیابی شما از این نگرش چیست؟

سیاوش دانشور: اگر در مورد سندیکالیسم در مثلاً آمریکا یا برخی کشورهای اروپا حرف میزنیم، تردیدی نیست که وظیفه این گرایش اینست که کارگران را دنبال بخشی از بورژوازی بفراستند. این قبل از اینکه از "تقلیل گرایی" و "اکنونیسم" سندیکالیسم ناشی شود از افق اجتماعی سوسیال دمکراتیک آنها ناشی میشود که در میان طبقه کارگر نیز سیاست مشخصی را پیش میبرد. تردیدی نیست که طبقه کارگر بدون سنت رادیکال مبارزاتی و مشخصاً سنت عمل مستقیم کارگری و شورائی و جنبش مجمع عمومی اسپر دیدگاههای محدود سندیکالیستی میماند و یک مبارزه اثباتی و عملی روشن با سندیکالیسم نه تنها نقد افق محدود آن بلکه تحکیم عملی و اجتماعی سنت سوسیالیسم کارگری است.

اما تبیین سندیکالیسم بعنوان "چیزی شبیه اتحادیه نخود فروش ها و یا اتحادیه دکان داران در بازار"، نشان "نقد عمیق" به سندیکالیسم نیست بلکه اتفاقاً برخورد ایدئولوژیک با نوعی از تشکل طبقه کارگر است. این نوع برخورد به سندیکالیسم بویژه در کشورهایی مانند ایران برخوردی سطحی و غیر مسئولانه است.

ضروری و مهم است و معنی اثباتی این نقد تقویت سنت سوسیالیستی و مبارزاتی طبقه کارگر است. این نقدی است عملی و اجتماعی نه "ایدئولوژیک" و اصولی. به لحاظ عملی کمونیسم تنها زمانی میتواند بر ارتجاعی بودن سندیکالیسم و جنبش اتحادیه ای و دعوت کارگران به ترک آن کند که مثلاً جنبش وسیع شورائی و مجمع عمومی به ظرف اصلی و در دسترس تشکل و مبارزه کارگران در یک مقیاس وسیع تبدیل شده باشد. تازه در چنین شرایطی هم دیمی نمیتوان علیه هر اتحادیه سازی و سندیکا سازی حکم داد. در هر مورد باید بدقت منافع ارجح تشکل و توان و قدرت کل طبقه کارگر سرسوزنی ضربه نبیند. زمانی که یک قالب حتی هر درجه رفرمیستی به تنها شکل ممکن بروز اعتراض طبقه کارگر تبدیل میشود نمیتوان دلخواهی آن را ارتجاعی نامید. این نوع موضعگیری یعنی ندیدن مبارزه جاری طبقاتی و نداشتن تبیین روشن از آن در شرایط هر کشور معین. مستقل از هر دلیلی، وقتی اعتراض کارگر در اشکال مقدوری میتواند بروز کند، موضعگیری فرقه ای در قبال آن تنها به معنی عدم درک موانع پیشروی کارگر است.

این نگرش از سر تعمیق در نقد افق محدود سندیکالیسم و تاکید بر کمونیسم طبقه کارگر نیست، بلکه دادن تصویری ایدئولوژیک و تفسیرگرایانه از کمونیسم طبقه کارگر است که ویژه چپ رادیکال است. این گوشه ای دیگر از نقد وارونه پوپولیسم است.

آذر ماجدی: اولین مشاهده ای که از این شیوه برخورد میتوان داشت، اینست که ربطی به شیوه برخورد کمونیسم کارگری به تشکلات کارگری ندارد. کمونیسم کارگری به تریبونونیسیم بعنوان یک گرایش بورژوائی درون طبقه کارگر نقد دارد. سندیکا یا اتحادیه در عمل یک نوع تشکل اند که سیاست تریبونونیسیتی را درون جنبش کارگری نمایندگی میکنند. اما

"اتحادیه نخود فروشها"! اگر شما در هر کشوری تنها سنگر دفاع کارگر از خودش را از او بگیرید و همزمان آلترناتیوی برای متشکل شدن بلافصل و فوری کارگر نداشته باشید که جایش بگذارید، دارید کارگر را از همان دو خشتی که روی هم گذاشته است محروم میکنید. اگر جنبش اتحادیه ای در یک کشور خود را در مقابل جنبش فی الحال موجود سوسیالیستی و کارگری تعریف نکرده است و پراتیک اتحادیه علیه جنبش واقعاً موجود کارگر و سوسیالیسم مادیت نمی یابد، تلاش برای نفی اتحادیه و سندیکا و علی القاعده برحذر داشتن کارگران از پیوستن به آن، برخلاف قصد کورش مدرسی، تلاشی آگاهانه یا ناآگاهانه برای کمک به اختناق و سرکوب ضد کارگری بورژوازی است که تلاش دارد همین دستاوردهای کارگران را نابود سازد. این خط در مورد سندیکا بشدت غیر زمینی و نادرست است. چون نمیبیند که نفس وجود اتحادیه و حقوق کارگری و قوانینی که تحمیل شدند، محصول یک تناسب قوای طبقاتی و یکدوره مبارزه کارگری است. این بلافاصله به افق محدود سندیکالیسم مربوط نمیشود و یا به این مربوط نمیشود که ممکن است جنبش اتحادیه ای در یک کشور خاص تماماً در کنار سیاستهای دست راستی سرمایه داران قرار گرفته باشد. با ارجاع به تئوری ممکن است بیشتر موجودیتهای سیاسی دنیای امروز ارتجاعی باشند و هستند. اما ندیدن این مسئله که پشت همین هائی که ارتجاعی خوانده میشود کدام جدال طبقاتی و کدام اهداف و صفتبندی طبقاتی خود را بیان میکنند، و بویژه چرا در یک کشور یا کشورهای معین تنها توانسته در این شکل امکان بروز یابد، دیگر اتخاذ موضع صرف تئوریک به وردهای بی خاصیت و غیر پراتیک و سکتاریستی و "ایدئولوژیک" تبدیل میشوند. نقد کمونیسم به افق محدود سندیکالیستی

برای دنباله روی نکردن از افق ناسیونالیستی و اکنونیستی سندیکالیسم باید آن را نقد کرد اما مواظب بود به مجموعه توان و تشکل طبقه کارگر ضربه ای وارد نشود. ببیند اینجا بحث برسر شورا و سندیکا نیست. کمونیسم کارگری در مورد حق بیقید و شرط ایجاد سازمانهای کارگری، در مورد اتحادیه و سندیکا و شورا و جوانب مختلف اتحاد طبقه کارگر بحثهای مفصل و روشنی دارد. اما تبیین سندیکالیسم بعنوان "چیزی شبیه اتحادیه نخود فروش ها و یا اتحادیه دکان داران در بازار"، از منظر **دفاع از منافع کل طبقه در مقابل سرمایه**، و مادام که شما آلترناتیو اجتماعی وسیع و دربرگیرنده توده های طبقه کارگر را ندارید که در مقابل طبقه کارگر بگذارید، این نوع موضع گیری علیه منافع کارگری است. این کار بسیار ساده ای است که شما طی یک موضع اصولی و صرف ایدئولوژیک اعلام کنید که اتحادیه ها رفرمیستی و بورکراتیک و ارتجاعی و "نخود فروشند". از این بگذریم که مقایسه انسان با نخود مقایسه درستی نیست. چون به هر حال اتحادیه نخود فروشها و اتحادیه کارگری یک کار انجام نمیدهند و سوژه کارشان متفاوت است. اینکه کار کارگر کالا شده و بورژوازی حرمت اجتماعی و انسانی کارگر را به سطح "نخود" و کالا تنزل داده، کسی که ادعای کمونیسم میکند و قرار است حرمت را به انسان بازگرداند دیگر تکرار این کار جالب نیست. مهمتر اینکه سندیکالیسم و کلا موقعیت جنبش اتحادیه ای در هر کشوری یکسان نیست. سندیکالیسم در ایران و آمریکا را نمیتوان یکی دید. همینطور باید کورش مدرسی نشان دهد که پراتیک جنبش اتحادیه ای در مقابل کدام پراتیک موجود دیگر کارگری در هر کشور مشخص ارتجاعی و ضد کارگری است و تفاوتی با فروختن نخود ندارد. مثل اینست که امروز به سندیکالیستهای شرکت واحد و اتحادیه شان بگوئید

پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست...

کمونیسم کارگری هیچگاه تشکلات کارگری را تحقیر نمی‌کند. کورش مدرسی به سبک شناخته خویش در اینجا اتحادیه کارگری را نقد نمی‌کند، تحقیر میکند. ایشان ظاهراً هرگاه می‌خواهند خیلی تیز و رادیکال پدیده‌ای را نقد کنند، آن پدیده را تحقیر میکنند. مقایسه اتحادیه کارگری با اتحادیه خود فروش ها دقیقاً همین کار را انجام می‌دهد.

کمونیسم کارگری جنبش شورایی را درون طبقه کارگر نمایندگی میکند. اما هیچگاه تلاش‌های طبقه را برای تشکل یابی، ایجاد تشکل‌های صنفی در دفاع از سطح معیشت‌اش یا حقوق دیگر نه تنها تحقیر نمی‌کند، بلکه با آن مقابله نیز نمی‌کند. ایشان به گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویی تلاش برای ایجاد شرایط بهتر برای فروش نیروی کار، کاری حقیر و نازل است. مبارزه بر سر بالا بردن سطح معیشت و بهبود فروش نیروی کار یک وجه مهم مبارزه طبقه کارگر و یک بخش مهم مبارزه طبقاتی است. تا زمانی که طبقه کارگر مجبور به فروش نیروی کارش است، تا زمانی که نیروی کار کالا است، جدال بر سر شرایط بهتر برای فروش نیروی کار یک وجه مهم مبارزه طبقاتی طبقه کارگر را تشکیل می‌دهد. اگر یک رهبر بورژوا مبارزه برای ایجاد شرایط بهتر فروش کار را تحقیر کند و در مقابل منافع ملی کشور آنرا نازل جلوه دهد، قابل درک است. اما این لحن و این برخورد از یک رهبر کمونیستی واقعاً جای تعجب است.

یک از ویژگی‌های کمونیسم کارگری شرکت فعال در مبارزه طبقه کارگر برای بهبود این شرایط است. کمونیسم کارگری در حالیکه فعالانه در این مبارزه روزمره شرکت می‌کند، می‌کوشد

افق محدود، رفرمیستی و بورژوایی تری‌دیوینونیستی در میان طبقه کارگر را نقد کند و افق کمونیستی و شورایی را درون طبقه مستحکم نماید. سندیکالیسم گرایش بورژوایی درون طبقه کارگر است که تمام افق‌اش ایجاد شرایط بهتر برای فروش نیروی کار است. تلاش آن برای ایجاد شرایط بهتر مورد نقد ما نیست، نقد ما به سندیکالیسم از این زاویه است که سندیکالیسم می‌کوشد افق تنگ بورژوایی و رفرمیستی را درون طبقه حاکم کند.

این بیانیه بنظر من یکی از منسجم‌ترین اسناد حزب حکمتیست و کورش مدرسی است. بازگشت کامل به خط چپ رادیکال در کلیه ابعاد آن را در این سند می‌توان دید. همین نقد تحقیر مبارزه باصطلاح "اکنونیستی" ربطی به کمونیسم کارگری ندارد. این نقد روشنفکر بورژوا به کارگر است. کمونیسم کارگری، نه تنها مبارزه "اکنونیستی" کارگر را تحقیر نمی‌کند، بلکه در مبارزه کارگر برای بهبود شرایط کار و زیست طبقه پیگیرانه شرکت می‌کند. کمونیسم کارگری در ضمن برای تقویت جنبش شورایی درون طبقه کارگر تلاش می‌کند، مساله‌ای که در این بیانیه هیچ‌ذکری از آن به‌میان نیامده است. کمونیسم کارگری ضمن مبارزه برای بهبود شرایط طبقه کارگر، افق تنگ و رفرمیستی سندیکالیسم را مورد نقد قرار می‌دهد و به سازماندهی طبقه برای انقلاب کارگری مبادرت می‌ورزد.

یک دنیای بهتر: موقعیت، اختیارات و مکان‌های حزبی در جنبش کمونیسم کارگری بعد از پلنوم ۱۴ و تلاش منصور حکمت برای جایگزین کردن "رهبری جمعی" در این سنت یک پرولماتیک واقعی بوده است. برخی از رفقای که امروز در

رهبری حزب حکمتیست قرار دارند زمانی خود بر ضرورت غیر قابل تردید وجود "لیدر" در حزب کمونیستی کارگری تاکید داشتند. اما امروز حزب حکمتیست در حال گذار به "رهبری جمعی" است. این تغییر و تحولات در شرایطی صورت گرفته است که کورش مدرسی اعلام کرده است که در کنگره آتی این حزب کاندیدای پست لیدر و یا رئیس دفتر سیاسی نیست. چه ارزیابی‌ای از این تغییر و تحولات دارید؟ حق با که بود؟

سیاوش دانشور: اینکه کورش مدرسی اعلام کرده است که در کنگره آتی این حزب کاندیدای پست لیدر و یا رئیس دفتر سیاسی نیست لابد تصمیمی شخصی و سیاسی است. اما این تصمیم چه مبنایی دارد، اینکه از زاویه منافع دراز مدت حزب است یا معضلاتی که این راه را بناچار در مقابل رهبری حزب حکمتیست گذاشته است، من اطلاعی ندارم. اما آنچه روشن است طی دوره‌ای ثابت شد که هشدارهای منصور حکمت درست بود و تاکنون جنبش ما لطامت زیادی از این زاویه خورده است و تغییر لیدر در هر حزبی عملاً به یک معضل سیاسی تبدیل می‌شود. بحث لیدر شیپ یک مجرای شکاف در حزب کمونیست کارگری بود که اتفاقاً این رفقا خود پرچمداران و مدافعین آن بودند. امروز اما بدلائل قابل فهم و معضلاتی که در مقابل هر دو حزب قرار گرفت، بتدریج حزب حکمتیست به یک عقب‌نشینی منظم در این زمینه رو آورد. اسم و نام لیدر را نگه داشتند اما اختیاراتش را محدود کردند. معنی سیاسی و واقعی این موضوع اینست که فردی که بتواند وحدت رهبری و کل حزب را نگه دارد همیشه یک معضل جدی است که با ضرب شدن در یک اختلاف سیاسی مخاطرات جدی را در مقابل کل حزب قرار می‌دهد. تلاش ما هم این بود که همین

اتفاق نیافتد. اما متأسفانه چند بار از همین دریچه شکاف و جدایی را در این احزاب شاهد بودیم. ما از رفتن به سوی رهبری جمعی و داشتن یک درک روشن از فونکسیون رهبری و کادرها بعنوان مقولات مهم در تنوری حزب کمونیستی کارگری استقبال می‌کنیم. این پدیده زمانی واقعاً می‌تواند مثبت باشد و مثبت به آن نگریسته شود که محصول یک درک واحد و آگاهانه از منافع کمونیستی کل حزب باشد و نه محصول شکافها و مانورهای سیاسی. چون اگر عدم اتوریته لیدر در هر حزبی و یا مخالفت بخشی از رهبری حزب با لیدر باعث شود که رهبری جمعی در دستور قرار گیرد و عملاً عده‌ای طرفدار لیدر بودن این یا آن رفیق باشند، آنوقت این پاسخ روشن و راه‌گشایی برای تامین وحدت حزب نیست. شاید در مواقعی یک عقب‌نشینی منظم و متین باشد اما پاسخ نهائی نیست. در هر حال این تصمیم بر هر مبنایی صورت گرفته باشد، ما بر توصیه‌های منصور حکمت در پلنوم چهارده حزب تاکید داریم. رهبری جمعی یک رکن تامین وحدت حزب در یک مقیاس دراز مدت و استراتژیک تر است.

آذر ماجدی: مساله رهبری پس از پلنوم ۱۴ به پرولماتیک حزب بدل نشد. در پلنوم ۱۴ طرح رهبری جمعی ارائه شده توسط منصور حکمت به اتفاق آراء تصویب شد. از اوت ۲۰۰۱ تا مرگ منصور حکمت ژوئیه ۲۰۰۲ حزب بدون هیچ‌گونه بحث و جدلی در مورد شکل رهبری، توسط رهبری جمعی اداره می‌شد. پس از مرگ منصور حکمت بود که مساله رهبری با زمختی خاصی به جلوی صحنه مجادلات حزبی رانده شد. (البته این بحث از زمان پلنوم ۱۵ یعنی از مارس ۲۰۰۲ که منصور حکمت بستری بود بطور پوشیده شروع شده بود و هواداران طرح لیدر، که ضمناً هوادار لیبری کورش مدرسی نیز بودند، تبلیغات خود را در دالان‌های حزبی برای کورش مدرسی آغاز کرده بودند.)

پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست...

بحث تغییر شکل رهبری حزب به انتخاب لیبر بلافاصله پس از مرگ منصور حکمت بطور رسمی در هیات دائر مطرح شد. از همان ابتدای طرح بحث در هیات دائر، بحث و جدل داغی در رهبری حزب و سپس در میان کادرها شکل گرفت. من شخصا قاطعانه طرفدار طرح لیدرشپپ جمعی بودم. اطمینان داشتم که طرح لیبر کمر حزب را خواهد شکست. هیچکس در رهبری وقت حزب در جایگاهی نبود که بتواند بعنوان لیبر حزب انتخاب شود و وحدت حزب را حفظ کند. من این مساله را با صراحت کامل در پلنوم ۱۷ حزب مطرح کردم. رفقا با تکبر خاصی برای این بحث شانه بالا انداختند و با تمسخر از وارد شدن به این معضل مهم پرهیز کردند.

در حالیکه دقیقا همین خلاء باعث شد که رفقای طرفدار طرح لیبر یک کمپین فشرده و متمرکز برای کورش مدرسی را در حزب سازمان دهند. چنین کمپینی در احزاب بورژوایی یک پدیده متعارف و طبیعی است. اما در یک حزب کمونیستی که بر مبنای رفاقت و همبستگی و نه رقابت بنیان گذاشته شده است، حزبی که نیاز وافر به اتحاد و انسجام فکری - نظری و سیاسی دارد، چنین کمپین هایی بسیار تفرقه افکنانه است. در عمل نیز این مساله به اثبات رسید. خیلی سریع کمپین تبلیغاتی بنفع کورش مدرسی، به کمپین منفی علیه مخالفین طرح لیبر یا مخالفین لیدری کورش مدرسی بدل شد. رفقایی که نقش موثرتری در رهبری حزب داشتند و با طرح لیبر مخالف بودند از همان ابتدا به موضوع یک کمپین ترور شخصیت و شیطان سازی تبدیل شدند.

رفقای هوادار طرح لیبر و لیدری

نمیگرفت. تعلق جناحی ارزش تئوریک، صحت نظری- سیاسی و ارزش مصرف هر بحث را تعیین میکرد. قرنطینه سیاسی - تشکیلاتی کردن رفقایی که با کورش مدرسی اختلاف نظر داشتند و باصطلاح مخالف کورش نام گرفته بودند بطور عملی پیاده شد. فساد تشکیلاتی، در غالب تعریف و تمجید از هم جناحی و پست دادن بر همین مینا به یک سیاست بدل شد. پنهان کاری های جناحی در رابطه با سیاست ها و مسائل دیگر تشکیلاتی باب شد. عملا یک حزب دیگر در حزب ساخته شد.

زمانی که لیدرشپپ کورش مدرسی در پلنوم ۱۸ با خطر جدی و بحران اعتماد روبرو شد. وی طی نامه دبیر گفت که بعد از کنگره ۴ کاندید لیدری و رئیس دفتر سیاسی نخواهد بود و حمید تقوایی را کاندید میکند. ایشان حتی در این مقطع نیز حاضر نشد غرور خود را غورت دهد و اذعان کند که پروژه لیبر شکست خورده است و توصیه کند که بسوی رهبری جمعی بازگردیم. یکی از نازل ترین شیوه های جناحی در برخورد رفقایی جناح کورش مدرسی پس از این نامه دبیر در حزب پخش شد. یادم است یکی از رفقا که اکنون در رهبری حزب حکمتیست است از این تصمیم کورش بعنوان روش های "منصور حکمت گونه" یاد کرده بود. برای من کلیه این بروزات حکم سندروم نزول حزب بعد از منصور حکمت را داشت. حتی ادبیات حزب تغییر کرده بود. یکی از رفقایی که اکنون در رهبری حککا است از نشست تشکیلاتی اش با کورش مدرسی با سبک ادبیات "همایونی" یاد کرده بود. نمونه های تملق گویی و روش های کیش شخصیتی

مجاهدینی و بورژوایی از این گوشه و گوشه بیرون میزد. برای من که از شروع فعالیت حزبی با یک فرهنگ و تمدن

کاملا متفاوت سر و کار داشتم و تلاش شبانه روزی منصور حکمت را برای زائل کردن این سنت های غیر کمونیستی از نزدیک شاهد بودم، این روش ها مثل پتکی بود که بر سرم کوبیده میشد.

شخصا این دوره برایم یکی از سخت ترین دوران زندگی سیاسی - حزبی ام است. سلب اعتماد رفیقانه و حاکم شدن خرده حسابگری های جناحی و بازی با رای روش هایی بود که برای اولین بار در حزب کمونیست کارگری ایران حاکم شد. پلنوم ۱۸ اوج آن بود. مساله اینجاست که غرور فردی، حزبی و سکنارستی اجازه نمیدهد این رفقا به اشتباه بودن این سیاست اعتراف کنند. اکنون مدتی است بتدریج دارند سیاست رهبری جمعی را اتخاذ میکنند. نقش لیبر حاشیه ای تر شده است. و اکنون بنظر میرسد که دارند رهبری جمعی را هم در شکل و هم در محتوا اتخاذ میکنند. اما حاضر نیستند رسما و علنا اعلام کنند که انتخاب لیبر اشتباه بوده است و این سیستم اتحاد حزب را شکننده میکند، و میتواند مناسبات نابرابرانه غیر کمونیستی را در حزب باب کند. اگر بویژه شخص لیبر متوجه نباشد، میتواند محفلیسم و تملق گویی را در حزب رواج دهد. و در یک کلام رهبری جمعی سیاست مناسب تری برای تحزب کمونیسم کارگری است. اگر ۶ سال پیش، درست پس از مرگ منصور حکمت ما این را بنا بر تحلیل اعلام میکردیم، اکنون تجربه عملی حزب کمونیست کارگری قبل از انشعاب و تجربه حککا پس از انشعاب و حزب حکمتیست این مساله را به روشنی روز اثبات کرده است. اذعان به این حقیقت برای این رفقا سخت است. غرورشان باید به هر قیمتی حفظ شود.

این رسم و روش کورش مدرسی است. ایشان همیشه در قله رفیع حقیقت، خرد و دانش قرار دارند. این اولین بار

پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست...

نیست که این اتفاق میافتد. رفقای رهبری پیشین حزب کمونیست کارگری هر یک چندین مثال از برخورد های ایشان بیاد میاورند که زمانی که اشتباه ایشان آشکار میشد، بلافاصله یک نفر دیگر را بخاطر اشتباه مشابهی مورد انتقاد قرار میدادند. اکنون هم همین اتفاق دارد میافتد. ضرر رهبری فردی در عمل به اثبات رسیده است، باز ایشان هستند که گویی با علو طبع و از مقام خرد مسلم دارند تز جدید میاورند. رفقای حکمتیست ممکن است بخاطر حفظ انسجام حزب شان این روش را به کورش مدرسی ببخشند. خود دانند. اما در مورد مساله رهبری جمعی تاریخ قضاوت خواهد کرد. بعلاوه بنظر من این مساله یکی از پروبلماتیک های مهم جنبش کمونیستی علی العموم است و باید به آن پاسخ روشن داد. (جالب اینجاست که برخی از این رفقا در صحبت های خصوصی به این مساله اذعان میکنند و در مقابل جامعه و جنبش با سلیبی صورت خود را سرخ نگاه میدارند. این روش ها با کمونیسم بیگانه است. فقط سکتاریسم میتواند این روش ها را موجه جلوه دهد.)

یک دنیای بهتر: کنار گذاشتن عکس منصور حکمت از سایت حزب حکمتیست همراه با نقد به سنتی است که حزب سیاسی را به "حزبی ایدئولوژیک" تبدیل میکند و این در حالی است که نام منصور حکمت در پسوند نام این حزب قرار دارد. آیا این نقدی به خود است یا به دیگران؟ این در حالی است که در سایت رسمی حزب حکمتیست تاکنون فقط عکس منصور حکمت و کورش مدرسی قرار داشتند. آیا ادامه این منطق نباید به برداشتن نام "حکمتیست" از این حزب منجر شود؟ چه ارزیابی از این تغییر و تحولات دارید؟

سیاوش دانشور: راستش همیشه برای من سوال بوده است که چرا در سایت رسمی حزب حکمتیست عکس کمونیست‌هایی که عمری است مبارزه کمونیستی میکنند و از چهره های این جنبش اند وجود ندارد و این استثنا تنها در مورد منصور حکمت و کورش مدرسی وجود دارد. زمانی همین خط قرار و سیاست می آورد که عکس لیدر را در اجتماعات بلند کنند و در مواردی قبل از انشعاب و بعد آن این اقدام را انجام دادند. آیا سیاست کنونی نقدی به این گذشته است؟ امیدوارم اینطور باشد. ما نه آن زمان با این سیاست موافق بودیم و نه امروز موافقیم. اما حذف عکس منصور حکمت معنی دیگری دارد. راستش ضمن احترام به هر رفیقی مقایسه منصور حکمت و کورش مدرسی و غیره اساسا نه موضوعیت دارد و نه جامعه اینگونه میبیند. سیاست برداشتن عکس منصور حکمت قبلتر در حزب کمونیست کارگری هم مطرح شد و ما مخالف شدید آن بودیم. نه به این دلیل که تصویری "مکتبی و فرقه ای" از منصور حکمت داریم بلکه به این دلیل که کمونیسم کارگری بدون منصور حکمت و نگرش او قابل تبیین نیست. ما عکس مارکس و منصور حکمت را لوگوی حزب خود قرار داده ایم به این معنا که این حزب و سنت سیاسی رگه ای و روایتی معین از مارکسیسم را نمایندگی میکند که در چهارچوبی به نام کمونیسم کارگری با رهبری فکری آن قابل تعریف و تبیین است.

برداشتن عکس منصور حکمت از سایت حزب حکمتیست دو معنا میتواند در اذهان داشته باشد؛ اول، نوعی عبور از منصور حکمت و اعلام غیر مستقیم این موضوع که تاکنون این عمل "برخوردی فرقه ای" بوده است! که این البته استدلال جریانات چپ سنتی و رادیکال در مورد کمونیسم کارگری و تعلق عمیقش به منصور

حکمت همواره بوده است. دوم، این معنا که سیاستی است که لیدرهای آینده مکان لیدر قبلی را ندارند و این سیاست "جامعیتی" دارد که مشمول منصور حکمت هم شده است. اما اگر واقعا حزب حکمتیست "فرقه ای و مکتبی" بودن را تنها در انتشار و بلند کردن عکس خلاصه میکند، آنوقت چرا نمیتوان همین استدلال را در مورد مارکس نیز کرد؟ چرا این استدلال شامل مارکس نمیشود اما شامل انقلابی ترین پراتیسین و مارکسیست پرشورتری مانند منصور حکمت میشود که احیای مارکسیسم دستکم در ایران و عراق مدیون اوست؟ من تردیدی ندارم که نه با عکس چاپ کردن و نه با حکمتیست گفتن یا عکس بلند نکردن و حکمتیست نگفتن، کسی ضرورتا کمونیسم مارکسی منصور حکمت را نمایندگی نمیکند. این ارزیابی را در مورد هر حزبی باید مشخصا در بررسی ابژکتیو سیاستها و پراتیک آن حزب داد. به نظر من منصور حکمت پرچم کمونیسم کارگری است و کمونیسم کارگری بدون منصور حکمت به جایی نمیرسد و معنی اثباتی و مدونی ندارد. این هم یک رجعت به دوران قدیم چپ است. با اینحال معنی واقعی و سیاسی برداشتن عکس منصور حکمت را همینطور باید در سیاستها و پراتیک آتی حزب حکمتیست جستجو کرد.

آذر ماجدی: در این مورد نیز همان حق بجانبی و توجیهات خود خدمت کن، که در پاسخ پیش به آن اشاره کردم، به چشم میخورد. در سایت حزب حکمتیست بمدت نزدیک به 4 سال بغیر از عکس کورش مدرسی عکس هیچ کادر دیگری چه از رهبری و چه غیر منتشر نشد. اکنون که به هر دلیلی قرار شده است عکس کورش مدرسی برداشته شود، شاید به این علت که همین مساله مورد اعتراض بخشی از

حزب است یا به این خاطر که از کنگره بعدی کورش مدرسی دیگر لیدر نخواهد بود، بناگاه یک تئوری از آسمان نازل میشود که گذاشتن عکس را مترادف فرقه ای بودن قرار میدهد. این روش به تئوری برخوردی کاملا پراگماتیستی یا فرصت طلبانه دارد. تئوری راه را نشان نمیدهد. تئوری فشارهای عملی و تصمیم گیری های اجباری را توجیه میکند.

کورش مدرسی حتی این شرایط را نیز مورد استفاده قرار میدهد تا خود را هم طراز منصور حکمت قرار دهد. این یکی از معضلات حزب و جنبش کمونیسم کارگری پس از مرگ منصور حکمت بوده است. بنظر من جاه طلبی های فردی کورش مدرسی و حمید تقوایی برای عروج به مقام لیدر و تئوریسین به جدال هایی در حزب دامن زد که شکنندگی حزب را تشدید و تسریع کرد. معلوم نیست که اگر لازم میشود عکس کورش مدرسی برداشته شود، چرا باید عکس منصور حکمت نیز از سایت حذف شود؟

کلیه اعضای کمیته مرکزی بغیر از یک رای ممتنع در پلنوم 16 به قراری که من به پلنوم ارائه دادم رای مثبت داد. قرار من خواهان برسمیت شناسی مکان منصور حکمت برای حزب و جنبش کمونیسم کارگری بود. عکس بعنوان صرفا یک راه در قرار پیشنهاد شده بود. پلنوم رای داد که من مسئولیت اینکه این برسمیت شناسی چه شکلی داشته باشد تهیه کنم. قرار دادن عکس منصور حکمت در بالای سایت، در نشریات حزبی و در اجلاس های رسمی حزب پیشنهاد من بود که دفتر سیاسی حزب به اتفاق آراء آن را تصویب کرد. میتوان بر سر این مساله بحث کرد. اما من هنوز از این پیشنهاد دفاع میکنم. منصور حکمت موقعیت کاملا متمایزی دارد. برای کمونیسم کارگری منصور حکمت موقعیتی نظیر مارکس دارد. کمونیسم کارگری حکمت یک رگه کاملا متفاوتی در

پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست...

کمونیسم های متفاوت است. لذا برسمیت شناسی این واقعیت ما را به یک فرقه بدل نمیکند. تمایز خط ما را برجسته تر میکند. ضمناً ما این کار را زمان حیات او نکردیم. این یکی دیگر از استدلالاتی بود که من در پلنوم ۱۶ مطرح کردم. اگر او هنوز در قید حیات بود من هیچگاه چنین پیشنهادی نمیکردم. موقعیت انسان زنده کاملاً متفاوت است. قرار دادن عکس لیدر و فقط لیدر در سایت حزب سیاستی کاملاً غلط است. این سیاست حزب حکمتیست بوده است. اکنون بجای آنکه بگویند قرار دادن فقط عکس لیدر در سایت غلط بوده است، تئوری میاورند که "اضافه کردن عکس های مختلف به پانورامای عکس "رهبران مورد قبول" فرقه ای و ایدئولوژیک است.

این رفقا بلافاصله پس از انتخاب کورش مدرسی به پست لیدری، قراری را به دفتر سیاسی وقت در حککا ارائه دادند که اگر تصویب میشد کلیه اعضای حزب موظف میشدند عکس کورش مدرسی را در تظاهرات و اجتماعات حمل کنند. تعدادی اندکی از اعضای دفتر سیاسی، از جمله من، با این قرار مخالفت کردند. من اعلام کردم که این فساد در تشکیلات جاری میکند. هیچکس حق ندارد اعضای حزب را به بلند کردن عکس هیچکس موظف کند. این قرار در آن زمان کنار گذاشته شد. سپس کورش مدرسی نهادی به اسم "دفتر لیدر" سازمان داد. این قرار نیز با مخالفت جدی ما روبرو شد. بحث داغی در جلسه دفتر سیاسی در این زمینه شکل گرفت. بالاخره دفتر لیدر عملاً منتفی شد. این رفقا از ابتدا با اتخاذ سیاست ساختن "ایمچ" برای لیدر بعنوان یک تاکتیک سیاسی قدرت گیری بجلوی صحنه آمدند. این سیاست های غیرکمونیستی شان یکی یکی با

جنگ و جدال ما حاشیه ای شد. آنگاه پس از ۶ سال اعلام اینکه قرار دادن عکس منصور حکمت در کنار مارکس در سایت یا لوگوی حزب فرقه ای و ایدئولوژیک است را من شخصاً جدی نمیگیرم. مساله زمینی تر از اینهاست. قرار است عکس کورش مدرسی به هر دلیلی از روی سایت برداشته شود، پس باید عکس منصور حکمت هم به زیر کشیده شود. به همین سادگی و تلخی. این تئوری های توجیهی است، نه توضیح و اقتناع.

جالب اینجاست که در حککا نیز با همین تلاش از جانب حمید تقوایی روبرو بودیم. در پلنوم ۲۵ و ۲۶ قراری برای حذف عکس منصور حکمت آورده شد. این قرار با مخالفت شدید ما روبرو شد و عملاً کنار گذاشته شد. جالب اینجاست که رفیق حمید تقوایی در همان زمانی که با اصرار قرار حذف عکس منصور حکمت را به من نشان میداد و میکوشید در خارج جلسه رضایت و موافقت مرا با این قرار جلب کند، عکس خودش می بایست همیشه در بالای صفحه باشد و بعد از کنگره ۶ برای اولین بار در تاریخ حزب عکس لیدر حزب در بالای صفحه عکس لیست کمیته مرکزی بچاپ رسید. این گونه روش ها و دخالت مسائل و جاه طلبی ها و غرورهای شخصی ضربات مهمی به وحدت و انسجام تحزب در جنبش کمونیسم کارگری زده است.

در حزب اتحاد کمونیسم کارگری ما از همان ابتدا تصمیم گرفتیم که عکس هیچ فرد و مقامی بالای عکس کس دیگری قرار نمیگیرد. آگاهانه سیاست چرخش عکس ها در سایت را بعنوان یک سیاست تصویب کردیم. این یک اقدام پیشگیرانه برای درافتادن در این جدال های نازلی است که اکنون در دو حزب حکمتیست و حککا شاهد آن هستیم.*

تجمع اعتراضی خانواده های کارگران زندانی پارس خودرو

"ما را نترسانید!"

شرکت خواهان بازگشت به کار و دریافت حقوق و دستمزدهای معوقه خود بودند که اعتراضشان توسط پلیس ضد شورش به خاک و خون کشیده شد. از آن روز تا کنون بیش از ۶۰ نفر از این کارگران معترض در بازداشتگاههای رژیم اسلامی بدون اطلاع خانواده های خود زندانی هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از مبارزه خانواده های کارگران زندانی قویا حمایت میکند. حزب کارگران شاغل و اخراجی پارس خودرو را به مبارزه ای متحد برای آزادی تمامی کارگران بازداشت شده و پرداخت حقوق و مزایای کارگری فرا میخواند. سرکوب مبارزه حق طلبانه کارگران یک اقدام جنایتکارانه است. این توحش سرمایه بدون پاسخ نخواهد ماند. ما اعلام میکنیم روزی که رژیم اسلامی سرمایه در ایران سرنگون شود، به تمام جنایات رژیم اسلامی، به تک تک جنایت این جانان علیه مردم و کارگران رسیدگی خواهیم کرد.

حزب طبقه کارگر را به مبارزه ای همگانی برای آزادی تمامی کارگران زندانی، منصور اسانلو، شیت امانی، طه آزادی، جوانمیر مرادی و سایر کارگران زندانی فرا میخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ اردیبهشت ۸۷ - ۱۴ مه
۲۰۰۸

روز دوشنبه بیش از ۳۰۰ نفر از خانواده های کارگران زندانی پارس خودرو در مقابل این شرکت دست به یک تجمع اعتراضی زدند. در این تجمع اعتراضی خانواده های کارگران بازداشت شده به همراه کودکان خردسالشان شرکت داشتند. این تجمع از ساعت ۹ صبح تا حوالی ظهر ادامه داشت. در این تجمع خانواده های کارگران علاوه بر خواست آزادی فوری همسران خود، خواستار ملاقات با قلعه بانی، مدیر عامل شرکت برای پاسخگویی به این خواست خود بودند. اما قلعه بانی در هراس از اعتراض خانواده های کارگران بازداشت شده، بدون اینکه در جمع آنها حاضر شود، کوشید با تهدید و ارباب این خانواده ها را متفرق کند. کارفرما از طریق عوامل مزدور حراست و نیروی سرکوبگر به خانواده ها را تهدید کرد چنانچه متفرق نشوند، از نیروهای انتظامی خواهد خواست که تا آنان را به جرم شورش سرکوب کنند! در مقابل یکی از زنان معترض در مقابل این تهدیدها گفت: "ما همه چیزمان را از دست داده ایم. ما را نترسانید. ما و بچه هایمان، زندگی و شوهرانمان را میخواهیم!"

لازم به یادآوری است که روز شنبه ۳۱ فروردین کارگران اخراجی پارس خودرو در تجمع اعتراضی خود در برابر این



اعتصاب

سپهر

توضیح؛ این مطلب ادامه دار است که هر بخشی با توجه به وقتی که از غم نان و اضافه کاری میماند تکمیل میشود. از بحث پیرامون آن خوشحال میشوم.

با توجه به گسترش مبارزات اجتماعی مردم و گسترش هرچه بیشتر بحران اقتصادی در جامعه و جهان، طبقات و اقشار اجتماعی در صحنه مبارزات دست به اعتراضات میزنند و هر روز از حالت شرکت به صورت عمومی تبدیل به صورت اعتراض صنفی و گروههای متشکل حرفه ای با خواستههای مشخص خواهد شد. که بنا به ابزار مشخص هر طبقه کارگران با توسل به اعتصاب هر چه بیشتر در سال جدید دست به تعرض خواهند زد. بنا براین ضرورتاً" ایجاب میکند که پیشروان طبقه تصویر مشخص از اعتصاب و ماهیت آن داشته باشند تا بتوانند گرایش کمونیست کارگری را دقیقاً" از خطوط سندیکالیستی و آنارشستی در درون طبقه تفکیک کنند و بصورت یک اپوزیسیون انقلابی در تشکلهای مختلف طبقه عمل کنند.

اعتصاب به عنوان یک پدیده اجتماعی

اعتصاب به عنوان یک پدیده اجتماعی در طول تاریخ مبارزات به اشکال مختلف توسط افراد و گروهها و اقشار و طبقات مختلف اجتماعی، به عنوان یکی از عالیتترین اشکال اعتراض به هیئت حاکمه و گروه در قدرت صورت گرفته است.

توجه داشته باشیم که توسط صرفاً" گروههای بیرون از قدرت اعم از انقلابی یا ضد انقلابی بعنوان ابزار فشار و در مواردی بعنوان مختل کننده سیستم تولید اجتماعی در سطوح مختلف بکار گرفته میشود. که نمونه های آن در طول تاریخ مبارزات به صورت اعتصاب غذای افراد و گروههای سیاسی و اعتصابهای عمومی مثل اعتصاب مردم در تحریم تنباکو و بستن بازار در انقلاب 57 و اعتصاب کارگران نفت در دوره های مختلف چه صنفی و چه سیاسی در ابعاد مختلف اجتماعی تبلور یافته است که اشکال مختلفی دارد که اعتصابهای سیاسی و اقتصادی - اعتصابهای همگانی - جزئی - نمایشی و اعتراضی - اعتصاب عمومی رشته ای از صنایع -

اعتصاب عمومی در سراسر یک شهر - مبارزه آرام برای اضافه دستمزد از آن جمله اند. و هر کدام در مرحله ای از شرایط اجتماعی و توازن قوای طبقات شکل میگیرد که ما را ملزم به برخورد مشخص در هر دوره و هر اعتصاب بنا به شکل و خواست آن میکند.

اعتصاب عمومی

اعتصاب عام معرف شکل جدیدی از مبارزات و نشانهء یک دگرگونی عمیق در شرایط پیکار طبقات که همهء مراحل سیاسی و اقتصادی، همهء مراحل و عوامل انقلاب را منعکس میکند. قابلیت تطابق- میزان کارایی و عوامل ایجاد اعتصاب عمومی مرتب تغییر میکند. زمانی که به نظر میرسد انقلاب به مرحلهء باریکی رسیده است و هیچکس را دیگر یارای آن نیست که هیچ اطمینانی به آن داشته باشد، اعتصاب عمومی ناگهان دورنمای تازه و گسترده ای را در برابر انقلاب می گشاید. زمانی همچون موج گسترده ای سراسر کشور را فرا میگیرد. زمانی همچون شبکه ای غول آسا به رگه های کوچکی تقسیم می شود. زمانی همچون آب چشمه از زیر زمین جوشان میشود و زمانی کاملاً" به زیرزمین فرو میرود.

اعتصابهای سیاسی و اقتصادی، اعتصابهای همگانی و اعتصابهای جزئی-اعتصابهای نمایشی و اعتراضی-اعتصابهای عمومی رشته ای از صنایع و اعتصاب عمومی در سراسر یک شهر - مبارزه آرام برای افزایش دستمزد و فشارهای خیابانی- سنگر بندی در کوچه ها، همه اینها در کنار و در میان یکدیگر جریان میابد و از هم و در هم میگذرد. دریای غلطان و موجی است از پدیده ها. قانون حرکت این پدیده ها روشن است: این قانون بر اعتصاب عمومی و یا جزئیات فنی آن تکیه ندارد، بر نسبتهای سیاسی و اجتماعی نیروهای انقلاب مبتنی است. "در واقع این اعتصاب عمومی نیست که انقلاب را پدید می آورد بلکه این انقلاب است که اعتصاب عمومی را می پروراند. گسترش میدهد و تولید میکند تا به پیروزی برسد.

در جوامع سرمایه داری اعتصاب کارگران ابزار مهلکی است علیه سرمایه داران که با رشد انقلاب و رادیکال شدن و در عمیق شدن مبارزه اجتماعی و در پراتیک آن اشکال متفاوتی میگیرد و در جوامع با نظام سرکوبگر اشکال پیچیده تری بخود میگیرد.

ادامه دارد...

به مسئول سایت آزادی بیان

رو نوشت به کادرهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری



حدود یک هفته پیش مقاله ای در رابطه با نقد کوروش مدرسی به سایت شما فرستادم که با نقد رفقای حزب اتحاد و پاسخ شما روبرو شدم. بعد از تامل و گوشزد کردن نکاتی که رفقا بر آن اتفاق نظر داشتند به این نتیجه رسیدم که نوشته من اصولی نبوده و بیشتر به فحاشی شبیه بوده تا نقد اصولی! از پاسخ اهانت آمیزی هم که به شما دادم پوزش می طلبم!

به نظر من درج مقاله قبلی در سایت آزادی بیان موضوعیتی ندارد و خواهشاً آن را از روی سایت حذف کنید!

در صورت تمایل می توانید این پاسخ را علناً چاپ کنید و به نظر من بلامانع است!

قربان همگی

علی طاهری

حکومت نا متعارف اسلامی، وظایف عاجل ما!

کامران پایدار

شاید یکی از تلخ ترین دوره های زندگی بشر آزمودن آزموده ها باشد. تکرار دوباره شکستها و تجربه های تلخ و تلاش دوباره برای مکرر نمودن مکررها. و این تراژدی مضحکی است که متأسفانه در ادوار و مقاطع مختلف تاریخ شاهد آن بوده و شاید دوباره باید با رنج و دریغ شاهد برخی گرایشات انحرافی در جنبش کمونیستی کارگران باشیم. این پدیده جدیدی نیست! آنها که میکوشند اندیشه های پا خورده، بی رمق و رنگ و رو رفته راست غیر کارگری را در زورق های خوش رنگ و لعاب در بیچند، در وصف در افزودهایشان به اندیشه های انقلابی و سازش ناپذیر و شفاف و انسانی منصور حکمت و مارکس مدیحه سرایی کنند، با کمال تأسف شاهدیم پایی بر زمین واقعی ندارند. اندیشه ها، گرایشات و استنتاجاتی که از واقعیت های ملموس، بی رحم و سرسخت جامعه متأثر نباشند، اندیشه هایی خیال پردازانه و غیر واقعی اند و اگر بهتر گفته باشیم بی ربط به جامعه و زندگی انسان و چگونگی جهتگیری آن در آینده! این روزها در میان انواع قیل و قال گرایشات راست و سنتی کمونیسم کارگری زمزمه های کهنه اما جدیدی به گوش می آید. اذهان عده ای را هم به خود مشغول نموده!! جمهوری اسلامی شاید متعارف شود و لابد شاید به جیتی در جنایت و سرکوب و قتل و استثمار و وحشی گریهای همیشگی کوتاه بیاید. و وقتی این خیال پردازیهای خام را مبنای اندیشه و حرکت خود قرار دهند، خیلی جالب است.

گرایش دیگری که علیرغم همه سوسیالیسم سوسیالیسم گفتنش و قسم خوردنهایش، گرایشی که در او هام هیرونی خود در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، بلا فاصله و فوری و بدون هیچ

مانعی سوسیالیسمش را تمام و کمال بر پا و اجرا خواهد کرد، با شمشیر چوبین خود به جنگ اندیشه های راست و غیر کارگری می رود تا ثابت کند حکومت اسلامی نامتعارف است و سوسیالیسم گفتن های او برحق! و بی گمان نه با حلوا حلوا کردن و جوسازی دهان کسی شیرین می شود و نه با ژستهای متفکرانه و منطقی نگر! واقعیت های زندگی کار خودشان را میکنند. زندگی راه خودش را خواهد رفت و می رود بی آنکه کمترین توجهی به او هام و خیالپردازیهای ما داشته باشد.

شاید اسلامی که تاکنون جمهوری اسلامی با خون و شمشیر به 70 میلیون انسان تحمیل کرده اسلام واقعی نبوده! واقعیت چیز دیگریست! در برابر حکومت قاتلی که بیش از صد هزار از انسانهای آزادیخواه و کمونیست را فوج فوج به جوخه های اعدام سپرده و یا در شکنجه گاه هایش سر به نیست کرده و هم اکنون مشغول به همین جنایت است، در برابر حکومت پلیدی که قریب 30 سال است با انواع فشار و سرکوب و تحقیر و حجاب و انواع قوانین و مزخرفات اسلامی بدترین شرایط غیر انسانی و وحشی گری را به زندگی زنان بعنوان نیمی از جامعه تحمیل کرده، در برابر حکومت دزد و جنایتکاری که بیکاری و محرومیت و یک زندگی پر از ابهام و تحقیر را به میلیونها جوان تحمیل کرده، در برابر حکومتی که برای دانشجویان اوین را به دانشگاه و دانشگاه را به اوین تبدیل کرده، در برابر این همه جهل و خرافات اسلامی، در برابر حکومتی که دستمزدهای ناچیز کارگران را بالا کشیده، با اخراجهای دسته جمعی دسته دسته کارگران و خانواده هایشان را از حق زندگی و زنده ماندن ساقط می کند، در برابر حکومتی که اعتراض کارگران را در هر گوشه و کنار از خاتون آباد تا چهار راه

پارس خودرو تا همین چند روز پیش با باطوم و تفنگ و پلیس به خاک و خون کشیده و می کشد، در مقابل حکومتی که کارگران را به جرم برگزاری مراسم روز جهانی خودشان اول مه به زندان و شلاق بسته و می بندد، در برابر حکومتی که زندگی میلیونها نفر انسان کارکن و زحمتکش جامعه را به کام دریایی از فقر و ابهام فرو برده، در برابر حکومت ننگین و کثیف و غیر انسانی جمهوری اسلامی چه باید کرد؟ در برابر این ماشین جنگ و جهل و جنایت چه غولی خفته است؟ چگونه بیدار می شود و چگونه باید هدایتش کرد به کدام سو به کدام جهت؟

منصور حکمت با همان تیزبینی که صرفاً خاص خودش است چندین سال پیش اعلام کرد این حکومت روی آخرین پله ایستاده. بزرگترین بحران جمهوری اسلامی بحران علاج ناپذیر اقتصادیش است. حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی از چرخه اقتصاد و گردش سرمایه جهانی بیرون است. مهجور و پرت شده است. یک سرمایه دلالی منزوی! حتی سرمایه داخلی هم چندان دل خوشی از این حکومت سرا پا تناقض و متحجر ندارد. در مقابل این حکومت سرا پا متناقض و بحران زده که حتی دیگر کارگزاران مزدورش اعتماد چندانی به آینده اش ندارند و از هم اکنون ساکهایشان را برای فرار بسته اند، دریایی از خشم و تنفر انسانی نهفته است. دریایی از خشم و تنفر با پتانسیل بسیار قوی و نیرومند برای سرنگونی حکومتی که 30 سال زندگی و هستی 70 میلیون انسان را به نیستی و قهرا برده است. و این جنبش سرنگونی عظیمی است که در راه است. وجود دارد و واقعیت است. در اولین فرصت این آتشفشان طغیان خواهد کرد و این حکومت را هم به کام خواهد کشید. جمهوری اسلامی سالهای سال است که با ماهیت

ضد بشری، تناقضها و بحران علاج ناپذیر اقتصادیش دست و پنجه نرم می کند و بدون تعارف آنچه در این بین مشهود است، عدم تسلط و رهبری چپ و کمونیسم کارگری بر این جنبش عظیم سرنگونی در حد ایده ال است. عدم تشکل، سازماندهی و سازمانیابی جنبش کارگری و انقلابی و همزمان در میان لایه های مختلف جامعه است. کمونیسم کارگری چقدر آمادگی و چه میزان توان برای در دست گرفتن رهبری و هدایت این جنبش سرنگونی به سوسیالیسم دارد؟ نیروهای راست، سلطنت طلبها و پرو غرب ها، انواع گرایشات قومی و ناسیونالیستی ارتجاعی، در کجای این جنبش سرنگونی قرار گرفته اند؟ برنامه و ترفندشان چیست و کمونیسم کارگری بمثابه یک جریان رهبر و سازمانده چگونه باید به جنگ این واقعیتها برود؟ چه قدرتی را بایستی در جهت کسب قدرت سیاسی در نظر بگیرد؟ نه با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین می شود و نه با مرحله ای کردن امر انقلاب!

واقعیت خیلی سر راست و عریان پیش روی ماست. جمهوری اسلامی مدتهاست بر پله آخر سرنگونی ایستاده و در برابرش یک جنبش عظیم سرنگونی با ترکیبی مختلف، با انواع گرایشات طبقاتی مختلف. سهم ما بعنوان کمونیست کارگری، بعنوان رهبر و سازمانده این جنبش چیست و این وظیفه بزرگ بدور از هر گونه لفاظی و خوشخیالی سیاسی چه وظایف و مقدراتی را پیشرویی ما کمونیست های کارگری برای کسب هژمونی و قدرت سیاسی بعنوان نیرویی مسئول نسبت به چگونگی آینده جامعه قرار می دهد.*

سایت حزب اتحاد
کمونیسم کارگری؛

www.wupiran.com
www.for-
abetterworld.com

اخراج و تغییر موقعیت استخدامی برای حذف مزایای کارگران شرکت ایساکو ایران خودرو

اجتماع فرهنگیان بازنشسته سندج مقابل استانداری "پاداش ۳۰ ساله حق مسلم ماست!"

امروز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت در سندج معلمان بازنشسته ناحیه ۱ و ۲ در مقابل استانداری تجمع اعتراضی داشتند. از ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح ۷۰ نفر از معلمان نواحی یک و دو آموزش و پرورش در اجتماعشان خواهان دریافت پاداش ۳۰ ساله خدمت خود شدند. تعداد معلمان بازنشسته سندج ۳۹۱ نفر و در کل استان ۸۰۰ نفر هستند که در بخشهای مختلف تدریس و اداری آموزش و پرورش کار کردند. یکی از معلمان میگفت که اخباری مبنی بر گرفتن پاداش عده ای از معلمان بازنشسته در تعدادی از شهرهای استان کردستان وجود دارد اما اکثریت بازنشستگان فرهنگی در کردستان به شمول اجتماع کنندگان امروز هنوز پاداش هایشان را دریافت نکردند. لازم به ذکر است که ۸ ماه است که مطالبات این فرهنگیان پرداخت نشده است. هرکدام از معلمان بازنشسته به تناسب حقوق شان در دوران کار بطور متوسط از ۷ الی ۱۸ میلیون تومان پاداش خدمت دارند که باید به آنها پرداخت شود.

در اجتماع امروز معلمان توماری تهیه شده بود که در مجمع عمومی معلمان که پانین تر از استانداری تدارک دیده شده بود به امضای همه حاضرین رسیده بود. این تومار که در باره دریافت مطالبات معلمان بود در آن تاکید شده بود در صورت عدم رسیدگی به خواست آنها هر روز در مقابل یکی از ادارات دولتی و آموزش و پرورش اجتماع و تحصن خواهند کرد. معلمان در مجمع عمومی شان آقایان مطهری نیا، شگرف، و خوال را بعنوان نماینده انتخاب و برای مذاکره به استانداری فرستادند. اقبالپور معاون استانداری در ملاقات با نمایندگان معلمان اعلام داشته که فوراً جلسه ای با ساکی مدیر کل آموزش و پرورش خواهد داشت و نتیجه را تا روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت به آنها اعلام خواهد کرد. معلمان اما از این وعده وعیدها زیاد شنیدند و اعتمادی ندارند و تاکیدشان بر اجتماع هر روزه تا پرداخت مطالباتشان بود. دو نفر از معلمان تاکید داشتند که فردا سه شنبه که قرار است در مقابل آموزش و پرورش مرکزی در خیابان اکباتان اجتماع کنند به احتمال زیاد خانواده هایشان نیز آنها را همراهی خواهند کرد. در این اجتماع معلمان پلاکاردی در دست داشتند که روی آن نوشته بود؛ "پاداش ۳۰ ساله حق مسلم ماست!"

فرهنگیان شریف!

شما بدرست سیاست سردواندن و جنگ فرسایشی آموزش و پرورش و دولت را شناخته اید و بر اعتراض مستمر و متحد تاکید دارید. تنها اعتراض متحد شما میتواند حقوق مسلم تان را نقد کند و الگویی برای مبارزات معلمان و خواستهای برحق شان باشد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از اعتراض برحق شما حمایت میکند و فرهنگیان کشور را به مبارزه ای متحد برای مطالبات شان دعوت میکند!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ اردیبهشت ۸۷ - ۱۲ مه ۲۰۰۸

در چند روز اخیر ۵۰ نفر از کارگران قراردادی شرکت ایساکو ایران خودرو، طی دو مرحله علیرغم اعتراض و شکایت این کارگران به مراجع حکومتی از جمله اداره کار و بیمه، اخراج شده اند. این کارگران اخراجی به همراه خانواده هایشان بی هیچ حق و حقوقی از کار اخراج و از ابتدایی ترین امکان تامین زندگی خود محروم شده اند. در شرکت ایساکو ۱۱۰۰ کارگر به کار مشغولند که حدود ۱۰۰۰ تن از این کارگران بصورت قراردادی در استخدام این واحد تولیدی هستند. هریک از این کارگران بین ۲ تا ۵ سال سابقه کار دارند. بر اساس تصمیمات توکلی و دیگر مسئولین این شرکت در جهت تحمیل نازل ترین دستمزدها به کارگران قرار شده است که این کارگران قراردادی تحت پوشش شرکتی به نام همگام قرار گیرند. انتقال کارگران ایساکو به این شرکت که در حال حاضر شروع شده عملاً منجر به حذف پاداشهای ناچیز و همچنین حق امتیاز افزایش تولید که به کارگران پرداخت میشود، خواهد شد. کارفرمای شرکت جدید از هم اکنون اعلام کرده است که "ما هیچ مبلغی برای پرداخت به کارگران نداریم و ملاک ما فقط پایه حقوق کارگری و پرداخت ساعات اضافه کار کارگران است و چگونگی تعیین و پرداخت آن را نیز خودمان تعیین خواهیم کرد". این دزدی و تعرض آشکار خشم و اعتراض کارگران را برانگیخته است. این اقدام در شرایطی صورت میگیرد که توکلی مدیر ایساکو، اصلانی بازرس ویژه، و دیگر همدستانشان ماهیانه حقوق های میلیونی دریافت کرده و در تبنای آشکار محصولات این شرکت را با فاکتورهای جعلی بفروش رسانده و پولهای کلانی را به جیب می زنند. شرکت ایساکو از جمله شرکتهای تحت پوشش ایران خودرو است. کار این شرکت تولید و توزیع لوازم خودرو است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اخراج و تغییر موقعیت استخدامی کارگران و تعرض به حقوق کارگران را قویاً محکوم میکند. اخراج کارگران ایساکو تنها گوشه بسیاری کوچکی از میزان اخراج کارگران در سال جدید است. بنا به آمار خودشان در چند هفته اول سال بیش از ۵۰ هزار کارگر را اخراج کرده اند. این یک جنایت آشکار علیه طبقه کارگر است. این توحش و بربریتی است که نظام اسلامی برای کارکرد سرمایه در ایران فراهم کرده است. اخراج کارگران باید ممنوع شود. اجتناب از پرداخت دستمزدها و مزایای کارگران یک تعرض آشکار به طبقه کارگر است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری کارگران ایساکو و طبقه کارگر را به مبارزه ای متحدانه علیه اخراج و بیکارسازی و فلاکت اقتصادی فرا میخواند.

کارگران

مجامع عمومی خود را تشکیل دهید. نمایندگان واقعی خودتان را انتخاب کنید. متحد و متشکل در مقابل این وضعیت ضد انسانی عمل کنید. این زندگی شایسته هیچ انسانی نیست!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ اردیبهشت ۸۷ - ۱۱ مه ۲۰۰۸

کارگران، کمونیستها!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیوندید!

اجتماع فرهنگیان بازنشسته مقابل آموزش و پرورش سندج

امروز سه شنبه ۲۴ اردیبهشت ۸۷ تعداد ۳۰ نفر از معلمان بازنشسته سندج در مقابل ساختمان آموزش و پرورش مرکزی سندج در خیابان اکباتان اجتماع کردند. این تجمع بنا به قرار قبلی و در ادامه تجمع دیروز فرهنگیان در مقابل استانداری سندج صورت گرفت.

یکی از مسئولین این کانون طی بحثی که با معلمان داشت اعلام کرد که در جلو دفتر کانون مستقل بازنشستگان تجمع کردند و قرار است پاداش آنها را بصورت واگذاری "سهام عدالت" به آنها بدهند! همینطور از معلمین خواسته اند که اگر میخواهند مشکلی برایشان پیش نیاید از تحسن کردن خودداری کنند و خواست شان را کتبا بنویسند و به آنها بدهند تا مسائل معلمان را پیگیری کنند. معلمان گفتند که این سهام نهادهای ورشکسته را به هیچ وجه قبول نمیکند و حقوق خود را نقد میخواهند. معلمان قصد دارند نامه ای به نهادهای دولتی بفرستند و در آن تاکید کنند در صورت عدم رسیدگی به خواست شان همراه با خانواده هایشان در مقابل ادارات دولتی اجتماع و تحسن خواهند کرد. تجمع امروز از ساعت ۱۰ شروع و در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه پایان یافت.

فرهنگیان شریف!

"سهام عدالت" یک روش کلاهبرداری و دزدی "قانونی" از پاداش بازنشستگی شماست. با این سهام فردا شما را به نوسانات اقتصادی این و آن شرکت روبرو میکنند و عملا در پروسه ای پולتان را بالا میکشند. در تهران و کرمانشاه و سراسر کشور به طرق مختلف همین سیاست را پیش بردند. با پول شما مشغول سرمایه گذاری و دلالی و بورس بازی هستند و آخر سر به امضا و توافق خودتان مسئول ورشکسته شدن آنها میشوند. یعنی هزینه ورشکستگی را از سفره خانواده و جیب شما پرداخت میکنند. باید معلمان سراسر کشور، اعم از بازنشسته و حق التدریسی و رسمی، در مقابل سیاست پرداخت پاداش و دستمزد تحت عنوان "بن کارمندی" و "سهام عدالت" بایستند و خواهان **پرداخت مستقیم و یکجا و نقدی** حقوقها و پاداشها شوند. همینطور در مقابل سیاست تهدید امنیتی و سردواندن آموزش و پرورش و دولت اسلامی، تنها پاسخ واقعی شما اعتراض مستمر و متحد و گسترده است. باید نیرویتان را بمیدان آورید و برخواست و مطالبات برحق خود تاکید کنید. اتحاد شما منشا قدرت و پیروزی شماست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ اردیبهشت ۸۷ - ۱۳ مه ۲۰۰۸

کارگران پریس مزایا و عیدی شان را دریافت کردند

کارگران نساجی پیگیر وضعیت خود هستند

بنا به گزارش دریافتی، کارگران کارخانه پریس بعد از امضای تومار اعتراضی و ارسال آن برای شرکت در تهران، کارفرما مجبور شد که کل مزایا و عیدی کارگران را به اضافه سنوات کاری پرداخت کند. پرداخت مطالبه کارگران سه روز قبل صورت گرفت و مبلغ واریز شده به حساب کارگران حدود ۶۰۰ هزار تومان بوده که ۳۹۰ هزار تومان آن عیدی کارگران بوده است.

همینطور امروز پنجشنبه تعدادی از نمایندگان کارگران نساجی به اداره کار مراجعه کردند و در مورد عدم پرداخت حقوق هایشان مذاکره کردند. مسئولین ادار کار ظاهرا اعلام کردند که "حق با شما کارگران است و ما موضوع را پیگیری خواهیم کرد!"

حزب اتحاد کمونیسم کارگری کارگران را به اتحاد و همدلی برای پیگیری مطالبات برحق شان فرامیخواند. کارگران ضروری است با اتکا به مجمع عمومی شان اتحاد موجود را حفظ و تقویت کنند و پیشاپیش در مقابل هر سیاست ایجاد تفرقه و سردواندن توسط اداره کار و کارفرما سدی ایجاد کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ اردیبهشت ۸۷ - ۸ مه ۲۰۰۸

علی کانطوری را آزاد کنید!



مجمع عمومی

ظرف اعتراض مستقیم و مستمر توده کارگران علیه سرمایه است!

کارگران!

در مبارزات جاری به مجمع عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی را به یک سنت قوی جنبش کارگری تبدیل کنید!

نامه ها،

سیاوش دانشور



گرامی با یاد و خاطره جان باخته راه سوسیالیزم سوسن گل انصاری

سوسن گل انصاری در مورخه ۲۱/۰۱/۱۳۶۳ به جرم کمونیست بودن و دفاع از حقوق کارگران و فعالیت برای آزادی و برپائی یک دنیای انسانی توسط پاسداران سرمایه، و بعد از شکنجه های زیاد و تجاوز نتوانستند اراده کمونیستی سوسن را در هم بشکنند، در سحرگاه ۲۱ فروردین ماه سال ۶۳ سوسن گل را به سوی میدان اعدام بردند. رفیق سوسن گل با فریادهای زنده باد سوسیالیزم، مرگ بر سرمایه، مرگ بر خمینی امام تازیانه و دار تکیه بر دیوار زندان دیزل آباد کرمانشاه زد و قهرمانانه جان باخت. سوسن از فعالین بخش دانش آموزی و دانشجویی سازمان پیکار بود و بدنبال بحران ایندولوژیک در این سازمان به جناح مارکسیسم انقلابی پیوست و در این زمینه تلاش بسیار کرد. سوسن توسط اکثریتی -توده ای ها شناسائی و به نیروهای اطلاعاتی لو داده شد. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد! نیما انصاری

رفیق نیما انصاری عزیز،

مورد سوسن یادآور نسلی است که دینامیزم انقلاب ۵۷ آنها را به میدان سیاست پرتاب کرد و در افت و خیزهای انقلاب و سرکوب خونین آن توسط جریان اسلامی قتل عام شدند. نسل امروز تنها در تاریخ و اسناد و روایات به آن دوره مینگرد و چه بسا خیلی ها فرزندان آن نسل به خون کشیده شده هستند. اما حقیقت اینست که روزی این پرونده ها ورق خواهد خورد. حقیقت را برای همیشه نمیتوان مدفون کرد. تلاش امروز ما برای سرنگونی حکومت وحوش اسلامی سرمایه و برپائی دنیایی بهتر درعین حال ادامه تلاش برای تحقق آرمانهای

سرمایه است. سالروز جان باختن رفیق عزیز سوسن گل انصاری را به شما و خانواده و همزمانش تسلیت میگویم و یاد او و دیگر جانباختگان را با ادامه تلاش برای جارو کردن حاکمیت و قدرت ارتجاعی و ضد بشری سرمایه گرامی میداریم. موفق و پیروز باشید.

شعار نویسی جوانان حزب در کرج



تعدادی بر چسب با شعار آزادی و برابری در روز سه شنبه هفته قبل توسط اعضا حزب اتحاد کمونیسم کارگری در سطح شهر کرج رو دیوارها چسبانده شد. عکسهائی ضمیمه است. منتظر فعالیتهای بعدی واحد کرج باشید. با درودهای کمونیستی.



فعالین حزب در کرج،

خسته نباشید. شعار آزادی و برابری را باید در هر اجتماع علنی برافراشت و به یکی از پرچمهای مبارزه علیه رژیم اسلامی تبدیل کرد. توصیه ما به رفقای حزبی اینست که در شعار نویسی و نصب تراکت و باندرول بعنوان گوشه ای از کار تبلیغاتی از شعارهای؛ "آزادی، برابری، حکومت کارگری"، "زنده باد جمهوری سوسیالیستی"، "ما کارگران خواهان برپائی جامعه ای آزاد و برابر و مرفه هستیم"، "مرگ بر حکومت اسلامی سرمایه" استفاده کنید. از جانب من به

دوستان دیگر سلام برسانید و دستتان درد نکند.

به صفوف حزب میپیوندیم!

با سلام. ما امیر و ویکتوریا خواستار پیوستن به صفوف اتحاد حزب کمونیسم کارگری هستیم. من امیر در ایران بعنوان کارگر کارخانه نساجی با کمک ویکتوریا که دانشجوی رشته شیمی در اردبیل بود و دیگر دوستانمان با قوانین ضد کارگری جمهوری اسلامی مبارزه میکردیم و در میان کارگران حول دیدگاههای کمونیسم کارگری برای برقراری آزادی و برابری و حقوق انسانی تلاش میکردیم که بعد از دوره ای مشکلات امنیتی ناچار به خروج از ایران شدیم. ما بعنوان انسانهایی که قلبمان برای رهایی انسان میتد خواستار فعالیت و عضویت در این تشکیلات انسانی هستیم. امیدواریم که بتوانیم بازو به بازو و دست در دست هم از حقوق حقه طبقه کارگر و آزادی انسان دفاع کنیم. امیر و ویکتوریا، ترکیه

رفقای عزیز امیر و ویکتوریا

ورودتان را به صفوف حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیشاپیش تبریک میگویم. این حزب به تمام کسانی تعلق دارد که پرچم مانیفست کمونیست و یک دنیای بهتر را برافراشته اند و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری و برقراری فوری یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنند. این حزب به شما کارگران، کمونیستها، نسل جدید و پرشور سوسیالیست، زنان و مردان برابری طلب و آزادیخواه تعلق دارد. مطالعه جدی و سیستماتیک مارکس و منصور حکمت را به شما و همه رفقای حزبی توصیه میکنیم. به حزب خودتان خوش آمدید.

چرا سه حزب کمونیستی کارگری همکاری ندارند؟

دکتر جوادی عزیز سلام. من سوالی داشتم که این سوال را از لیدر هر سه

نامه ها...

حزب خواهم پرسید. هر سه حزب در مسائل کلی و ریشه ای اشتراک نظر دارند و تفاوتی اندک در مسائل جزئی دارند. چرا هر سه حزب در مسابلی که اشتراک نظر دارند به صورت واحد با هم همکاری و اتحاد ندارند؟ مثلا تظاهرات اول ماه مه و یا تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی مورد تاکید هر سه حزب می باشد. چرا هر کدام از این سه حزب به صورت جداگانه در مسائلی که اشتراک جمعی وجود دارد به فعالیت می پردازند و هر سه در سه زمان متفاوت و سه مکان متفاوت را برای رسیدن به یک هدف مشترک مد نظر دارند؟ صحبت از اتحاد با رضا پهلوی و سعید جباریان و احزاب دست راستی و لیبرالها نیست. خواهش میکنم در پاسخ به این سوال از اشتراکات حزب توده و جمهوری اسلامی در رابطه با خصلت ضد امپریالیستی شان و اتحادشان صحبت نکنید چون این مقایسه غلط است. ممنون میشوم اگر به این سوال پاسخ داده شود. ژوبین

ژوبین عزیز،

حزب اتحاد کمونیسم کارگری علیرغم انتقادات و اختلافات سیاسی معینی که با سیاستها و نگرش دو حزب دیگر دارد، همواره تلاش کرده است که منفعت جنبشی کمونیسم کارگری را پرچم خود قرار دهد و در این مسیر تلاشهای فراوانی صورت داده است. اینکه چرا و چگونه تلاشهای صمیمانه و مسئولانه ما با دیوار جان سخت سکتاریسم و منافع خرد برخورد کرد در شماره های این نشریه مکتوب اند و من اینجا تکرار نمیکنم. همینطور ما هیچ مانعی برای همکاری با این احزاب در قلمروهای مورد اشاره شما و به قولی اشتراکات نمیبینیم و همواره حزب ما پیشقدم در این امر بوده است. ما تاکنون و در یک روز معین و برسر یک موضوع واحد اعلام تظاهرات جداگانه نکردیم آنهم در شرایطی که این احزاب همین تلاش را در دستور داشتند. اینکه چرا احزاب دیگر در یک رقابت اعلام نشده باهم و با ما بسر میبرند را باید خود آنها جواب دهند. ما اختلافات واقعی با این احزاب داریم اما در میان نیروهای اپوزیسیون ایران این جریانات هنوز نزدیکترین احزاب سیاسی به ما هستند. موفق و پیروز باشید.

هدف بیان احساسات ناسیونالیستی ام نبود!

سرور دانشور عزیز، درود بر شما. با سپاس از شما بخاطر درج گزارش این جانب پیرامون وضعیت دانشگاه نی اکر. برای رفع سو تفاهم های پیش آمده خود را ملزم میدانم متن زیر را برای شما ارسال کنم. مقصود بنده از به کار بردن واژه "دانشجویان غیر بومی" همانا به معنی دوری از خانواده بود و به هیچ عنوان قصد دسته بندی در این خصوص را نداشته و ندارم. به علاوه دانشجویان بومی (مقصود کسانی

است که خانه پدریشان در شهر تبریز است) نیز با این مشکل دست و پنجه نرم می کنند. تاکید می کنم هدف بنده از به کار بردن واژگانی چون بومی و غیر بومی بیان مسائل قومی و نژادی و ژئوپلتیکی نبوده و احساسات ناسیونالیستی خود را به هیچ وجه در بخش اول گزارش دخالت نداده ام.

در خصوص بخش دوم نیز بله حق با شماست؛ کمکی که به حزب الله و حماس می شود بسیار بیشتر و مخرب تر از فضل و بخشش های دستگاه دولتی نسبت به کمک های مالی به بولیوی، سریلانکا و ... است. باز هم از شما و خانم رضاعلی بخاطر حمایت و پشتیبانیان از این مسئله سپاس گذارم. پیرامون مسئله نام خلیج فارس و ... نیز در حال تنظیم جستاری هستم که تا شماره بعدی نشریه پر محتوایان برایتان ارسال خواهم کرد. با سپاس مجدد. شاد باشید. پاینده ایران

ایران بان عزیز،

تشکر از حسن نیت شما. پاسخ شما را جهت اطلاع همگان منتشر کردیم. فقط اینجا تاکید کنم که من اشاره کردم که هزینه و پولی که برای سپاه پاسداران و انواع مزدوران سرکوبگر در خود جمهوری اسلامی و علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه میشود بسیار بیشتر از کمک به حزب الله و حماس و دیگر متحدین نزدیک و دپلماتیک جمهوری اسلامی است. منتظر مطلب تان در مورد بحث خلیج هستیم. امیدواریم بحث تان مرز روشنی با سیاست ارتجاعی جمهوری اسلامی و ناسیونال-فاشیسم ایرانی و اهداف ارتجاعی شان در این زمینه داشته باشد. موفق و پیروز باشید.

از طریق شما با کمونیسم آشنا شدم!

سلام دکتر جوادی. من اسمم نادر هستش. ۲ ساله که با شما و همچنین با سخنان شما با کمونیسم آشنا شدم. باید اعتراف کنم که قبل از آن از کمونیسم چیزی نمیدانستم. من الان فقط مشغول تحصیل دانشگاه و دنبال کار میگردم. برای رشته تحصیلی من کار زیاده. پارسال تصمیم داشتم که این نشریه های سازمان و نشریه خانم ماجدی را به هزینه خودم بین دوستان پخش کنم و یک گروه فکری و سیاسی بزنیم. اولین قدم تشکیل گروه دفاع از حقوق زنان در دانشگاه بود. اما متاسفانه

تو برخی شمارهای نشریات، یک توهین یا بهتر است بگم انتقادهای شدیدی دیدم که البته نه از کمونیسم بلکه از گروه شما دلسرد شدم. نمیخواهم ازتان طلبکار باشم و نیستم، اما حیف این سازمان نیست؟ حیف اسم حکمت نیست؟ شما که سازمانی هستید و اطلاعاتی اینقدر وسیع دارید دیگه چرا؟ بین دوستان ابروم رفت، به درک، تو این مدت خیلی کارها میتوانستم بکنم که با این حرکات زده کردید من را. همین الان حاضریم اگه دوستیتونو صداقتتونو را به خودتان اثبات کنید، من هم ماهانه پولی را برای نشر مخفی نشریات تون کنار بزارم. پولم را به رخ نمیکشم. من الان یک مهندسیم که اگر برم تو جهنم عسلیویه کار کنم فوقش به من ۶۰۰۰۰۰ تومان میدن. من هیچ چیز دیگه ندارم. مادرم بازنشسته است و پدرم بازنشسته است که با سن بالا مجبور به کار و مسافر کشی است و تمام حقوقش در ماه فقط صرف خونه میشه. فقط من ماندم و این چندرغاز که حاضریم خرج شما بکنم چون میدانم حرفتون ارزشمند است. ازتون هیچ کمک مالی یا انسانی نمیخواهم، فقط نشریه تون. فقط ازتون میخوام که با حرفهائی که میزنین عمل کنین و دشمنی و تفرقه را کنار بگذارین. سلامت و سربلند باشید.

نادر عزیز،

با تشکر از نامه تان و اعلام آمادگی برای فعالیت در جهت آرمانهای انسانی و برابری طلبانه کمونیسم کارگری. حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمتر از یکسال است که تشکیل شده است. زمانی که نشریه رفیق ماجدی منتشر میشد ما حتی فراکسیون هم تشکیل نداده بودیم. لذا شاید منظور شما نشریات حزب کمونیست کارگری است. نشریه حزب ما، یک دنیای بهتر، همواره تلاش کرده است که نشریه وزین و انتقادی و در خدمت پراتیک کمونیستی کارگری باشد. این را دوست و دشمن اذعان میکند. دوره ای در جدالهای سیاسی در حزب کمونیست کارگری ما مجبور شدیم و لازم بود برای دفاع از خط مشی سیاسی و حتی حرمت شخصی مان پاسخ برخی انتقادات و نظرات را بدهیم. اما هیچ وقت نه به حرمت شخصی کسی حمله کردیم و نه توهین آمیز بحث کردیم. برعکس، از طرف مقابل با اشکال مختلف متاسفانه اینکار صورت گرفت که تاثیرات مخرب آن هنوز پابرجاست. اگر مشخصا موردی را که باعث "ابرویزی" شما شده است و ما مسئول آن بودیم خاطر نشان کنید بسیار متشکر میشویم. همیشه در بحث سیاسی بویژه وقتی تند میشود، ممکن است افرادی مرزها را درنوردند. این بشدت نادرست و

نامه ها ...

به : اعضا و کادرهای حزب

موضوع: مسئول خارج کشور

بنا به تصمیم هیات دایر دفتر سیاسی و از آنجائیکه رفیق محمود احمدی به دلایل پزشکی امکان ادامه کاری در این مسئولیت را ندارند، از این پس رفیق آذر ماجدی مسئولیت خارج کشور حزب را عهده دار خواهد شد. برای این رفقا آرزوی موفقیت میکنیم.

علی جوادی دبیر کمیته مرکزی

۱۲ مه ۲۰۰۸

غیر اصولی است و جزو سنت ما نیست. اما با اینحال هسته واقعی اختلاف را نباید فراموش کرد و موضوع را سیاسی، یعنی همانطور که بوده، دید و نتیجه گرفت. لحن و بیان نامناسب و تحقیر و اتهام پراکنی و ترور شخصیت نه نشان قدرت گوینده آن بلکه نمایش استیصال سیاسی است. کمونیسم و مارکسیسم در نقد تخفیف ندارد. دفاع از منفعت جنبش طبقاتی نمیتواند با تخفیف صورت گیرد چون در دنیای واقعی کارگر و بورژوا و جنبشها و احزابشان نمیتوانند به هم تخفیف دهند و نمیدهند. اما این موضوع هم را باید در نظر داشت که کسی که حرفی برای گفتن ندارد و نمیتواند با قدرت استدلال و اقناع حقانیت بحث و خط مشی اش را اثبات کند، ناچار است به روشهای بازاری و رایج رو بیاورد که خیلی ها در آن استاداند. در مورد اثبات دوستی و صداقت ما آنهم به خودمان واقعا چه میتوان گفت؟ ما به کسی وعده نمیدهیم و به خودمان هم شک نداریم. آیا قریب سه دهه تلاش کمونیستی در دفاع از حقوق حقه مردم و آزادی و برابری اثبات کننده "دوستی و صداقت" ما آنهم به خودمان نیست؟ ما جریانی سیاسی با هدف روشن و اعلام شده هستیم و برای همین تلاش میکنیم. ممکن است در جاهائی اشتباه هم بکنیم و از موارد هم داشته ایم. اما اشتباهات را تنها جریانی انتقادی و پیشرو که منفعتی شخصی ندارد میتواند با شهامت بیان کند و در پراتیک عملا آن را رفع کند. در این زمینه معین هم دستکم جریان ما پیشرو بوده است. میماند دیدگاهها و پراتیک ما که برای بررسی و ارزیابی منصفانه جلوی روی شما و دیگران است.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی
آزاد باید گردد!

برای آزادی شیث امانی، منصور اسانلو،
جوانمیر مرادی، طاها آزادی، بختیار
رحیمی و کلیه زندانیان سیاسی تلاش کنیم!



جوآنمیر مرادی / طاها آزادی

من شما را دعوت به همکاری فشرده و آگاهانه و کمونیستی با حزب اتحاد کمونیسم کارگری میکنم. ما نماینده اصولیت کمونیستی و حرمت انسانی و تلاش برای پیاده کردن اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر هستیم. رفقای سابق ما هم میتوانند و این ظرفیت را دارند که بهتر عمل کنند. کما اینکه در دوران منصور حکمت همین آدمها طور دیگری بودند. اینکه امروز منافع خاصی در پیچه بروز این رفتارهای فرقه ای میشود، و به طبع آن سیاستهای خاصی به جای سیاستهای کمونیستی کارگری مینشیند، اینها با خود روشها و فرهنگ و تشکیلات مداری و سنت خود را نیز بیار می آورد. تلاش ما این است کل جنبش ما سلامت سیاسی و تاریخ درخشانش را نه فقط حفظ بکند بلکه عیار آن را بالا ببرد. نهایتا ما مسئول حرفها و اعمال خودمان هستیم. از شما تقاضا دارم که این خط را تقویت کنید چون اجتماعا میتوان به سنتهای غیر کمونیستی و فرقه ای و مخرب فائق آمد. موفق و پیروز باشید.*

تمام فلاسفه جهان را
تفسیر کرده اند،
حال آنکه مسئله برسر
تغییر آنست!

کارل مارکس

آدرس تماس با مسئولین حزب
اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی،
سیاوش دانشور، آذر ماجدی)AzarMajedi@yahoo.comsiavash_d@yahoo.comکمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین
رمضانعلی)nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

mahahmadi@yahoo.comمسئول سایت و آی تی حزب (مجید
پسنتچی)x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شماره نوری)

markazi.wupi@gmail.comبه حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک
کنید!Bank : Wells Fargo Bank – N.
AmericaRouting Number : 121 000
248Account Number: 36 48 46
88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! / زنده باد جمهوری سوسیالیستی!